

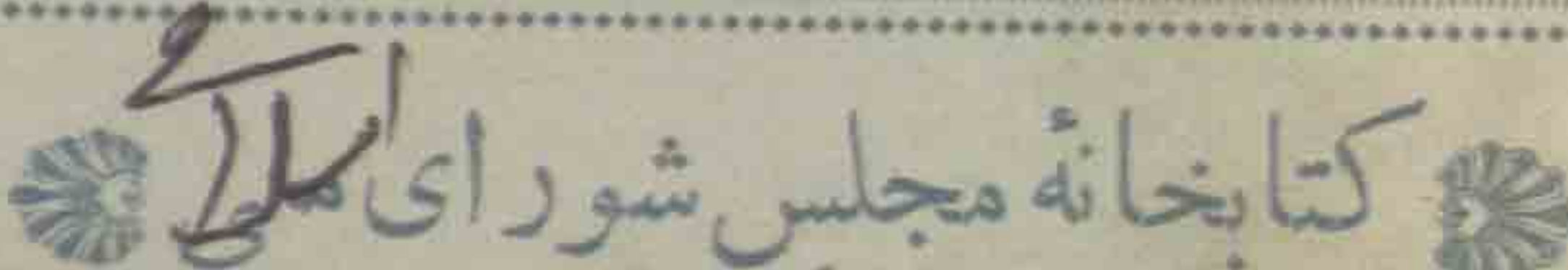

۵۲۱۸۲

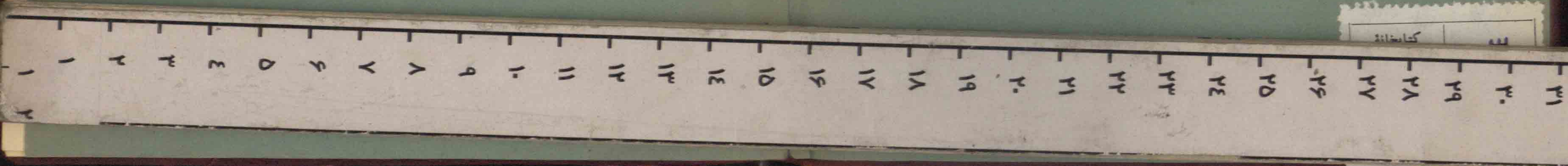
۳
۲۶۹

کتابخانه
شورای
امری

۹۲


کتابخانه
مجلس شورای اسلامی
۱۳۳۵

		 شماره ثبت کتاب ۵۲۱۸۲
کتاب	نیمه حیران الحکمه	
مؤلف		
مترجم		
موضوع		



۹۳

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
۱۳۳۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی			
کتاب	نسخه حیران الحکمه		شماره ثبت کتاب
مؤلف			۵۲۱۸۳
مترجم			
موضوع			

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	۳
۲۶۹	

از کتابخانه آقایان غنی و امین

از سلسله انتشارات

انجمن تحقیقات راجع به علوم و صنایع ایران

شماره ۵

شرح حال

ابو سید لیسان منطقی سبزیستانی

از مشاهیر حکماء قرن چهارم هجری و مصنف اصل صوان الحکمة، با مقدمه راجع بوصف
اجالی از ذیل آن کتاب موسوم به تنمیه صوان الحکمة تألیف ابو الحسن بیهقی

بقلم

محمد بن عبد الوهاب قزوینی

در شهر شالون سورسون از بلاد فرانسه بطبع رسید
سنه ۱۳۵۲ هجری قمری

صوان الحکمة
بیهقی

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فهرست مندرجات

صفی

الف

تمهید

۱	مقدمهٔ تتمهٔ صوان الحکمة
۸	صوان الحکمة و مؤلف آن ابو سلیمان سجستانی
۸	ترجمهٔ حال ابو سلیمان سجستانی مؤلف صوان الحکمة
۲۰	ابو سلیمان سجستانی و مؤلفات تلمیذ او ابو حیان توحیدی
۲۴	تاریخ تولد و وفات ابو سلیمان سجستانی
۲۷	تألیفات ابو سلیمان سجستانی
۲۸	کتاب صوان الحکمة
۳۲	ضمیمهٔ اول، ترجمهٔ حال اجمالی ابو حیان توحیدی
۳۸	ضمیمهٔ دوم، ترجمهٔ حال اجمالی ابو جعفر پادشاه سیستان
۴۳	ضمیمهٔ سوم، راجع بابو الفضل عبد الله بن العارض الشیرازی
۴۴	ضمیمهٔ چهارم، بعضی نسخ موجوده از مختصرات صوان الحکمة



کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بسمه تعالی

تمهید

یکی دو سال قبل بر حسب دستور العمل وزارت جلیلهٔ معارف راقم این سطور محمد بن عبد الوهاب قزوینی عدهٔ از نسخ نادرهٔ راجع بتاریخ و ادبیات ایران را که در بعضی کتابخانه‌های عمومی اروپا موجود است عکس برداشته بطهران برای کتابخانهٔ وزارت مزبوره ارسال داشت. و برای غالب آن نسخ بقصد معرفی آنها بعموم بر حسب جهد و طاقت خود مقدمهٔ نیز ترتیب داده بدان ملحق نمود، از جمله آن نسخ نادرهٔ کتابی است بسیار نفیس در تاریخ حکماء اسلام موسوم به «تتمهٔ صوان الحکمة» تألیف ابو الحسن بیهقی از فضلاء قرن ششم هجری، و مقالهٔ حاضر که ذیلاً بنظر خوانندگان میرسد عبارت است از مقدمهٔ که راقم سطور بر آن کتاب علاوه نموده است، و علت آنکه این مقدمه جداگانه اکنون بطبع میرسد از قرار ذیل است: در این ایام اخیر جناب مستطاب اجل اکرم عالی آقای میرزا حسین خان علاء دام اجلالهٔ العالی وزیر مختار سابق دولت علیهٔ ایران در پاریس و رئیس افتخاری «انجمن تحقیقات راجع بعلوم و صنایع ایران» در آن شهر از این ضعیف خوااهش نمودند که مقالهٔ برای سلسلهٔ انتشارات انجمن مزبور حاضر نمایم، و از آنجا که حضرت معظم له حقوق بیکران بر ذمهٔ این ضعیف ثابت دارند همواره مبادرت در امثال اوامر ایشان را یکی از وظایف وجدانی خود می شمردم، ولی از طرف دیگر چون بواسطهٔ استغراق اوقات نگارنده در این ایام در تصحیح

و طبع جلد سوم جهانگشای جوینی بهیچوجه مرا فرصت تهیه نمودن مقاله در یکی از مواضع عامه ادبی یا تاریخی که مطابق با مقاصد انجمن مزبور باشد دست نداد جمع بین الامرین را بحضرت معظم له پیشنهاد نمودم که اگر انجمن محترم صلاح بدانند بجای مقاله منظوره مقدمه تاریخ الحکماء بیهقی را هرچند موضوع آن تا اندازه محدود و مخصوص است ولی چون بکلی مسودات آن حاضر و آماده است در جزو سلسله انتشارات مزبوره بطبع رسانند، حضرت معظم له و انجمن محترم بدون تردید پیشنهاد اینجانب را پذیرفته امر بطبع فوری آن نمودند، اینست که با تمهید عذر سابق الذکر مقاله حاضره را که عبارت است عمده از دو موضوع جداگانه: یکی وصف اجمالی کتاب «تتمه صوان الحکمه» ابو الحسن بیهقی، و دیگر ترجمه احوال ابو سلیمان سجستانی منطقی از مشاهیر حکماء قرن چهارم هجری و مؤلف اصل کتاب «صوان الحکمه» بعرض مطالعه خوانندگان میگذارم و از فضل و کرم ایشان امید دارم که اگر برخطائی و سهوی درین اوراق واقف شوند بذیل عفو و اغماض بپوشند و باصلاح آن بر این بنده منت نهند،
تحریراً فی شهر محرم الحرام سنه هزار و سیصد و پنجاه و دو هجری قری مطابق اردی بهشت ۱۳۱۲

محمد قزوینی

مقدمه

تتمه صوان الحکمه

نسخه حاضره (۱) موسوم است به «تتمه صوان الحکمه» یا «تاریخ حکماء الاسلام» تألیف ابو الحسن علی بن زید البیهقی متوفی در سنه پانصد و شصت و پنج صاحب تاریخ بیهق بفارسی، و چون شرح حال مؤلف با جمیع خصوصیات راجعه بوی و بتألیفات وی در مقدمه که راقم این سطور محمد بن عبد الوهاب قزوینی برای تاریخ بیهق مزبور ترتیب داده مندرج است لهذا اینجا بیش بتکرار آن تفصیل نمی پردازیم هرکه طالب باشد رجوع بدان مقدمه نماید، و آن مقدمه ملحق است بابتدای شش دوره عکس آنکتاب یعنی تاریخ بیهق که بر حسب امر وزارت جلیله معارف محرر این سطور از روی نسخه کتابخانه موزه بریطانیه در لندن و نسخه کتابخانه دولتی برلین عکس برداشته و اکنون در کتابخانه وزارت جلیله مزبوره در طهران موجود است،

اما کتاب حاضر یعنی تتمه صوان الحکمه موضوع آن تراجم احوال حکماء اسلام است عموماً و حکماء مشرق یعنی کسانی که از بلاد شرقی ممالک اسلامی مانند خراسان و ما وراء النهر و آن نواحی برخاسته اند خصوصاً و علی الاخص حکماء متأخرین که معاصر یا متقارب العصر با مؤلف بوده اند، و چنانکه

(۱) یعنی عکسی که از روی نسخه کتابخانه دولتی برلین Petermann II, 737 باهتمام این ضعیف برای کتابخانه وزارت جلیله معارف برداشته شده و مقاله حاضره چنانکه کفیم مقدمه آن عکس است،

از مطالعه اجمالی کتاب مشهود میگردد غرض اصلی مؤلف از تألیف این کتاب منحصر بشرح احوال حکما بمعنی مصطلح این کلمه یعنی ذکر موالید و وفیات وسوانح زندگی ایشان نبوده است بلکه علاوه بر این موضوع یکی از اغراض عمده مؤلف که تقریباً در هر ترجمه حالی بدان ملتزم است جمع اقاویل حکما و کلمات قصار یا طوال ایشان و فوائد حکیمانه ایشان نیز بوده است، و اصلاً بسیاری از تراجم احوال تقریباً جز همین ذکر «فوائد» حکما چیز دیگری نیست و معلومات تاریخی آن نسبتاً بسیار کم است، ولی معذک عمده کثیری از تراجم احوال دیگر بغایت مبسوط و شافی و کافی و مشحون از اطلاعات تاریخی بسیار مهم در این کتاب یافت میشود که در هیچ مأخذی دیگر آن اطلاعات را بدست نتوان آورد، مانند شرح حال حکیم عمر خیام که بعد از چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی ظاهراً قدیمترین و مفصلترین ترجمه حالی است که بقلم یکی از معاصرین او بدست است، و همچنین شرح احوال جمع کثیری از تلامذه و اتباع و معاصرین خیام که بمناسبت ذکر ایشان نام خود خیام نیز بسیار مکرر بنحو استطراد در تضاعیف این تألیف برده شده و بدین وسیله معلومات متفرقه بسیاری راجع بشرح احوال او میتوان ازین کتاب جمع نمود، — و ایضاً شرح احوال مفصل مبسوط شیخ الرئيس ابو علی سینا که ابن خلکان ملخص آنرا باسم و رسم از همین کتاب نقل کرده است، — و بشرح ایضاً ترجمه احوال ابوالخیر خمار و ابو ریحان بیرونی و ابو الزمان ابو البرکات یهودی و ابن التلمیذ بغدادی طیب مشهور و رشید و طواط و شهرستانی صاحب ملل و نحل و سید اسمعیل جرجانی صاحب ذخیره خوارزمشاهی و غیرهم و غیرهم، — و گذشته از این تراجم احوال مفصلة مشروحه همان اطلاعات مختصری را نیز که بیهقی در سایر فصول راجع بسوانح احوال حکما بدست میدهد اغلب آنست که در هیچ کتابی دیگر از کتب معروفه رجال و طبقات که اکنون بدست است مانند فهرست ابن التدیم و تاریخ الحکماء قطعی و عیون الانباء ابن ابی اصیبه و معجم الأدباء

یا قوت و وفیات الاعیان ابن خلکان و ذیل آن از ابن شاکر کتبی و غیر ذلک مطلقاً و اصلاً نمیتوان یافت چه مؤلفین کتب مزبوره که اغلب از اهالی ممالک غربی بلاد اسلام از قبیل بغداد و شام و مصر میباشند عموماً از حالات حکماء مشرق بکلی بی اطلاع بوده اند و عمده بذکر احوال علماء عراق و شام و مصر که هموطنان و همشهریان ایشان بوده اند پرداخته اند، و اگر این کتاب حاضر بیهقی بدست نبود اکنون اطلاع از احوال جمع کثیری از حکما و اطباء و مجتهدین و ریاضتین ایران و در اغلب موارد حتی اطلاع از وجود ایشان و از اسامی ایشان امروز برای ما از محالات و ممتنعات میبود،

فقط مأخذی را که محرر این اوراق بنظر دارد که او نیز تقریباً تمام تراجم احوال مندرجه در این کتاب را ذکر نموده کتاب «نزهة الأرواح و روضة الأفراح»^(۱) شمس الدین محمد بن محمود شهرزوری است، کتاب مزبور مابین سنوات ۵۸۶ — ۶۱۱ تألیف شده^(۲) و دو قسمت است: قسمت اول در تاریخ حکماء متقدمین قبل از اسلام، و قسمت دوم در تاریخ حکماء متأخرین بعد از اسلام، در این قسمت اخیر شهرزوری تا آنجا که راقم سطور بخاطر دارد (چون فعلاً دسترسی بدان کتاب ندارم) تقریباً تمام تنقه صوان الحکماء بیهقی را بنحو اختصار و تلخیص در کتاب خود گنجانیده است لکن در نظرم غانده که آیا نام تنقه صوان الحکماء و مؤلف آنرا نیز برده یا اینکه برسم بسیاری از مختلسین کتب و معتقین از زحمات دیگران از ذکر مأخذ خود بخیال اینکه کسی ملتفت نخواهد شد خود داری نموده است،

(۱) از کتاب نزهة الأرواح و روضة الأفراح شهرزوری نسخه در برلین موجود است بعلامت Mss. Oct. 217، نسخه دیگر در موزه بریطانیه در لندن بعلامت Add. 23, 365، و این کتاب در عهد شاه عباس اول در سنه ۱۰۱۱ بفارسی نیز ترجمه شده است و ازین ترجمه فارسی نیز نسخه در لندن بعلامت Or. 4658, I موجود است،

(۲) رجوع کنید بمقدمه الآثار الباقیه ابو ریحان بیرونی از ساختن ص ۵۱،

تتمه صوان الحکمة چنانکه از دیباچه کتاب مستفاد میشود (۱) و چنانکه نیز لفظ آن حاکی است تتمه ایست و ذیلی است بر کتاب صوان الحکمة تألیف ابو سلیمان محمد بن طاهر بن بهرام السجستانی از اجله حکماء قرن چهارم، واصل معنی صوان بکسر صاد و بضم آن صندوقی است که در آن جامه و مانند آن نگاه دارند پس صوان الحکمة بمعنی مجازی کنایه از محفظه حکمت و دانش و خرد خواهد بود، و صوان الحکمة ابو سلیمان سجستانی نیز ظاهراً کتابی بوده است از همین جنس و طرز کتاب حاضر یعنی مشتمل بوده است بر تراجم احوال حکماء و بر فواید و کلمات حکیمانه ایشان با این تفاوت که موضوع صوان الحکمة ظاهراً منحصر بوده بتاریخ حکماء قبل از اسلام فقط (یعنی تاریخ حکماء یونان) در صورتیکه موضوع تتمه صوان الحکمة منحصر است بتاریخ حکماء بعد از اسلام خواه مسلمین و این جزء غالب کتاب است و خواه غیر مسلمین مانند ثابت بن قره و حنین ابن اسحق و یحیی بن عدی و غیرهم، و ما ثانیاً از صوان الحکمة ابو سلیمان سجستانی بحث خواهیم نمود ان شاء الله تعالی،

نام حقیقی کتاب یعنی «تتمه صوان الحکمة» در نسخه حاضره ظاهراً مذکور نیست ولی در فهرست تألیفات مؤلف که یا قوت در معجم الادباء تمام آن فهرست را از قول خود مؤلف از یکی از تألیفات دیگر او موسوم بمشارب التجارب نقل کرده نام این کتاب صریحاً و اضحاً تتمه صوان الحکمة مسطور است (معجم الادباء ج ۵ ص ۲۱۲ سطر ۹)، — و همچنین ابن خلکان

(۱) عین عبارت مؤلف در دیباچه نسخه حاضره ورق ۲ ازینقرار است: — «وها انا ذا ناسج فی تصنیفی هذا علی منوال مصنف کتاب صوان الحکمة وهو ابو سلیمان محمد بن طاهر بن بهرام السجری مشید معالم الحرمة (ظ: الحکمة) و ذا کرمن تواریخ الحکماء و فوائدهم ما قرب غروب نجومه فی مغارب النسیان و ادرجه الدهر تحت طی الخذلان و الله المستعان و کل من ذکره و اثبت اسمه مصنف کتاب صوان الحکمة فانا ما سقیت شماريحه و ما ذکرته فوائده و تواریحه فانه انصف فی ذکرهم و بالغ فی حقهم و نشر اردیه جلهم و دقهم»

در شرح حال شیخ رئیس ابو علی سینا کتاب حاضر را تتمه صوان الحکمة نامیده است و عین عبارت او اینست: «قلت نقلت هذا جمیعاً من کتاب تتمه صواب [ظ: صوان] الحکمة تألیف الشیخ ظهیر الدین ابی الحسن بن ابی القاسم البیهقی» (ابن خلکان طبع طهران ج ۱ ص ۱۶۹)، و همچنین در اختصاری از کتاب حاضر که در کتابخانه لیدن از بلاد هلاند موجود است نام کتاب صریحاً تتمه صوان الحکمة عنوان شده است (رجوع کنید بفهرست کتابخانه مزبوره تألیف دزی ج ۲ ص ۲۹۲ — ۲۹۵)،

در پشت صفحه اول از نسخه حاضره نام کتاب بخطی دیگر غیر خط کاتب اصلی «کتاب تاریخ حکماء الاسلام تألیف ظهیر الدین البیهقی» نگاشته شده و منشأ این تسمیه لابد این بوده که چون نام اصلی کتاب چنانکه گفتیم هیچ جا در اثناء کتاب یا در دیباچه یا در خاتمه آن مذکور نیست ظاهراً یکی از قراء بمناسبت موضوع کتاب که در حقیقت تاریخ حکماء اسلام است نام مزبور را از خود بر آن علاوه نموده بوده، و بهمین علت است نیز که وصف این نسخه در فهرست نسخ عربی کتابخانه دولتی برلین ج ۹ ص ۴۵۷ — ۴۵۸ در تحت عنوان «تاریخ حکماء الاسلام» شرح داده شده نه در عنوان «تتمه صوان الحکمة» چه مؤلف فهرست مزبور نیز از نام اصلی کتاب بی اطلاع بوده است، نام کتاب ما نحن فیه از مؤلف کشف الظنون بکلی فوت شده است و بهیچ اسمی و رسمی نه بعنوان تتمه صوان الحکمة و نه بعنوان تاریخ حکماء الاسلام و نه بهیچ عنوانی دیگر ذکری از این کتاب شمرده و از وجود آن ظاهراً بکلی بی خبر بوده است،

از تتمه صوان الحکمة راقم سطور عجالة پنج نسخه سراغ دارد که در کتابخانههای مختلف اروپا و ترکیه و ایران موجود است از قرار ذیل: اول، نسخه ایست که در کتابخانه دولتی برلین محفوظ است و آن عبارت است از همین نسخه حاضره که عکس آن برای کتابخانه وزارت

جلیله معارف برداشته شده است، و علامت این نسخه در کتابخانه برلین (پترمن ۲ شماره ۷۳۷) (۱) است و وصف خصوصیات این نسخه مشروحاً و مفصلاً در فهرست نسخ عربی کتابخانه مزبوره تألیف اهلورد ج ۹ ص ۴۵۷ — ۴۵۸ بدست داده شده است (۲)، این نسخه دارای ۹۹ ورق است که ۱۹۸ صفحه باشد بقطع هشت صفحه کوچک و بخط نسخ جدید و تاریخ کتابت ندارد ولی ظاهراً در قرن یازدهم یا دوازدهم هجری باید استنساخ شده باشد.

دوم، نسخه ایست که در کتابخانه آستان قدس رضوی در مشهد مقدس موجود است، و شرح خصوصیات این نسخه بعنوان «تاریخ الحکماء» در جلد سوم از فهرست کتابخانه مزبوره غمره مسلسل صفحات ۸۰ — ۸۱ ذکر شده است، و در آنجا در ضمن وصف نسخه از جمله این عبارت مرقوم است: «و چنانچه خود در ختم رساله نوشته در سنه ۵۹۹ در خوارزم تمام کرده» انتهی، و شکی نیست که این تاریخ ۵۹۹ محال است که تاریخ اتمام تألیف کتاب تواند باشد چه خود وفات مؤلف بتصریح یاقوت در معجم الأدباء ج ۵ ص ۲۰۸ در سنه پانصد و شصت و پنج یعنی ۳۶ سال قبل از تاریخ مزبور بوده است، پس سنه ۵۹۹ یا باید تاریخ کتابت نسخه آستان قدس باشد (و این نیز بغایت مستبعد است چه از قراریکه در فهرست مزبور مرقم است خط این نسخه نستعلیق است و تصور وجود خط نستعلیق در سال ۵۹۹ فوق العاده بعید است)، یا باید تاریخ نسخه منقول عنهای نسخه آستانه قدس باشد که کاتب همچنان بدون تصرف آنرا نقل کرده است، یا شاید اصلاً ارقام ۵۹۹ غلط ناسخ است که اصل آن معلوم نیست چه بوده.

(۱) Petermann II, 737.

(۲) W. Ahlwardt, Die Handschriften-Verzeichnisse der Königlichen Bibliothek zu Berlin. Berlin, 1897.

سوم و چهارم، دو نسخه ایست که در استانبول موجود است، یکی در کتابخانه بشیر آقا، و وصف اجمالی این نسخه در ص ۳۵ از فهرست آن کتابخانه نمره ۴۹۴ مذکور است، — و دیگری در کتابخانه ملا مراد، و وصف اجمالی این نسخه در ص ۱۱۵ از فهرست مزبور غمره ۱۴۳۱ (که در فهرست غلطاً نمره ۱۴۰۸ چاپ شده) مسطور است، — اطلاعات راجع باین دو نسخه اخیراً از مذاکره شفاهی با آقای سید کلیم الله قاری حیدرآبادی از جوانان فاضل هندوستان که در خصوص مؤلف تتمه صوان الحکمة دو سه سال قبل مشغول تألیف رساله امتحانیه بودند و در مقدمه تاریخ بیهق اشاره بدیشان کرده ام استفاده نموده ام و مجدداً در این موقع از ایشان تشکر می نمایم.

پنجم، منتخباتی است از این کتاب که در ضمن مجموعه در کتابخانه لیدن از بلاد هلاند موجود است بعلامت (۱۳۳۱ د — گولیوس (۱))، و این منتخبات در نهایت اختصار و از قرار وصفی که فهرست کتابخانه مزبور از آن نموده عده صفحات آن از پنج صفحه تجاوز نمیکند، — وصف این نسخه در فهرست نسخ عربی و فارسی و ترکی کتابخانه لیدن تألیف دزی ج ۲ ص ۲۹۲ ۲۹۶ مسطور است و ما ثانیاً از آن گفتگو خواهیم نمود، تاریخ تألیف کتاب، — تاریخ تألیف تتمه صوان الحکمة را علی التحقیق راقم سطور تا کنون نتوانسته ام معلوم نمایم، ولی چون از طرفی در این کتاب وفات ابو بکر بن عروه که در سنه پانصد و پنجاه و سه واقع شده مذکور است (ورق ۸۰^b)، و از طرف دیگر چون وفات خود مؤلف چنانکه گذشت در سنه پانصد و شصت و پنج است پس تألیف این کتاب بالضرورة محصور خواهد شد بین دو سنه مذکوره یعنی بین سنه ۵۵۳ — ۵۶۵.

(۱) Cod. 133^d Golius.

صوان الحکمة و مؤلف آن ابو سلیمان سجستانی

تا اینجا صحبت از نسخه حاضره یعنی تتمه صوان الحکمة و از مؤلف آن ابو الحسن بیهقی بود، و سابق گفتیم که تتمه صوان الحکمة چنانکه لفظ آن خود حاکی است و نیز چنانکه صریحاً از دیباچه آن کتاب مستفاد میشود تتمه و ذیلی است بر اصل کتاب صوان الحکمة تألیف ابو سلیمان سجستانی، اکنون میخواهیم اندکی از خود این کتاب اخیر یعنی از اصل صوان الحکمة و از مؤلف آن ابو سلیمان سجزی بحث غنائیم و ببینیم این ابو سلیمان سجزی کیست و صوان الحکمة او چه کتابی بوده و آیا اکنون نسخه از آن موجود است یا نه، و مناسب چنانست که ابتدا بترجمه احوال خود مؤلف پرداخته تا بقدر امکان سوانح احوال او و عصر او و درجه و مقام او ما بین علما معلوم گردد و سپس مختصری از تألیف مزبور او گفتگو غنائیم پس گوئیم:

ترجمه حال ابو سلیمان سجستانی مؤلف کتاب صوان الحکمة

هو ابو سلیمان محمد بن طاهر بن بهرام السجستانی (او السجزی) (۱)، المعروف بالمنطقی ساکن بغداد از اجله حکما و منطقین قرن چهارم هجری، عصر او مابین عصر فارابی و شیخ الرئیس ابو علی سینا واقع است و لهذا وی خلف فارابی و سلف ابو علی سینا محسوب میشود هم از حیث عصر و زمان و هم از لحاظ مقام علمی و جلالت شان، و عضد الدولة دیلمی در حق او نهایت تکریم و تجلیل مرعی میداشته و وی نیز بعضی رسائل خود را بنام آن پادشاه تألیف نموده است، علوم منطق و حکمت را در بغداد در نزد ابو بشر

(۱) بکسر سین مهملة و سکون جیم و در آخر زای معجمه که مرادف با سجستانی است، رجوع کنید بانساب سماعی ورق ۲۹۱،

مثنی بن یونس المنطقی التصرائی و ابو زکریا یحیی بن عدی المنطقی التصرائی از اساتذه معروف آن عصر تحصیل نمود و در این علوم مشار الیه بالبنان و معروف آفاق و مقصد زائرین گردید، منزل وی در بغداد میعادگاه حکما و منطقین و ریاضیین آن عهد بود و محبت اینگونه علوم غالباً در محضر او اجتماع نموده در انواع مسائل علمی مذاکرات و مباحثات در می پیوستند و در اغلب این مذاکرات متکلم عمده و صاحب قول فصل و رئیس مطاع خود ابو سلیمان صاحب ترجمه بوده است، و نتیجه بعضی ازین مفاوضات و مباحثات را ابو حیان توحیدی (۱) حکیم و نویسنده معروف که از جمله مشاهیر تلامذه ابو سلیمان و خود در جمیع این مجالس حضور داشته است در صد و شش مجلس هر مجلسی را بعنوان «مقاسسه» جمع نموده و از مجموع آنها کتاب بسیار نفیس ممتع خود «مقاسات» (۲) را ساخته است،

تاریخ ولادت و وفات ابو سلیمان صاحب ترجمه هیچکدام بدرستی معلوم نیست و ما ثانیاً در این موضوع بحث خواهیم نمود ولی از ملاحظه موالد و وفیات معاصرین و دوستان و اصحاب او و مشایخ و تلامذه او که اسامی بعضی از آنها را از کتب تواریخ و رجال بدست آورده و ذیلاً ذکر میکنیم عصر او بخوبی روشن میگردد، از جمله معاصرین او چنانکه گفتیم عضد الدولة دیلمی بوده است که در سنه ۳۷۲ وفات نمود، و نیز پسر او صمصام الدولة (سنه ۳۷۲ — ۳۸۸ بتفاریق)، و ابو جعفر احمد بن محمد بن خلف پادشاه سیستان (۳) و ممدوح رودکی (۳۱۱ — ۳۵۲)، و ابو سعید حسن بن عبد الله السیرافی نحوی معروف (۴) متوفی در سنه ۳۶۸، و ابن

(۱) رجوع کنید بمابعد بضمیمه اول این رساله،

(۲) رجوع کنید بمابعد،

(۳) رجوع کنید بمابعد بضمیمه دوم این رساله،

(۴) رجوع کنید بمعجم الادباء ج ۳ ص ۸۴ — ۱۲۵، و ابن خلکان طبع

طهران ۱: ۱۴۲ — ۱۴۳،

التدیم صاحب کتاب الفهرست که در سنه ۳۷۷ تألیف شده است^(۱)، و ابو اسحق صابی دبیر معروف دیالیه^(۲) متولد در سنه ۳۱۳ و متوفی در سنه ۳۸۴، و علی بن هرون بن یحیی المنجم^(۳) متولد در سنه ۲۷۷ و متوفی در سنه ۳۵۲، و ابو الفتح بن العمید^(۴) متولد در سنه ۳۳۷ و متوفی در حدود سنه ۳۶۶، و ابو القاسم عید الله بن الحسن منجم معروف بفلام زحل^(۵) متوفی در سنه ۳۷۶، و ابو علی مسکویه^(۶) صاحب تجارب الأمم متوفی در سنه ۴۲۱، و ابو الخیر خمار^(۷) متوفی بعد از سنه ۴۰۸، و ابن نباته شاعر معروف^(۸) متولد در سنه ۳۲۷ و متوفی در سنه ۴۰۵، و ابو حیان توحیدی^(۹) متوفی در سنه ۴۱۴، و دو استاد ابو سلیمان صاحب ترجمه یکی متی بن یونس التصرائی المنطقی^(۱۰) متوفی در سنه ۳۲۸، و دیگری ابو زکریا یحیی بن عدی التصرائی المنطقی^(۱۱) متوفی در سنه ۳۶۴ — پس چنانکه از صورت فوق بخوبی واضح

- (۱) رجوع بکتاب الفهرست ص ۲، و بمنقولات از آن کتاب بعد ازین،
(۲) مقایسات ۲۶۱، و معجم الادباء ج ۱ ص ۳۲۴ — ۳۵۸، و ابن خلکان ۱:
۱۲، و یتیمه الدهر ۲: ۲۳ — ۸۶،
(۳) مقایسات ۲۹۶، و معجم الادباء ۵: ۴۴۰ — ۴۴۵، و یتیمه ۲: ۲۸۳ — ۲۸۵،
و ابن خلکان ۱: ۳۹۱ — ۳۹۲،
(۴) معجم الادباء ج ۵ ص ۳۴۷ — ۳۷۵، ۳۹۸، و یتیمه ۳: ۲۵ — ۳۱،
و ابن خلکان در ترجمه حال پدرش محمد بن العمید،
(۵) مقایسات ۱۲۰، ۱۲۴، و الفهرست ۲۸۴، و قفطی ۲۲۴ — ۲۲۵، و مختصر
الدول ۳۰۵ — ۳۰۶،
(۶) معجم الادباء ۲: ۸۸ — ۹۶،
(۷) معجم الادباء ۲: ۸۹ و حواشی چهار مقاله ۲۴۵ — ۲۴۶، و تمة صوان
الحکمة ۷b،
(۸) مقایسات ۲۹۶ — ۲۹۷، و یتیمه ۳: ۱۴۳ — ۱۵۷، و ابن خلکان
۱: ۳۱۹ — ۳۲۱،
(۹) رجوع بمابعد بضمیمه اول ابن رساله،
(۱۰) قفطی ۲۸۲، ۳۲۳، و کتاب الفهرست ۲۶۳ — ۲۶۴، و ابن ابی اصیبه
۱: ۲۳۵، و تمة صوان الحکمة ورق ۹a،
(۱۱) مقایسات بیار مکرر و خصوصاً ۲۲۴، ۲۹۷ — ۲۹۸، و کتاب الفهرست
۲۶۴، و قفطی ۳۶۱ — ۳۶۴، و ابن ابی اصیبه ۱: ۲۳۵ و مخصوصاً ۳۲۱،
و تمة صوان الحکمة ورق ۵۳،

میشود وی معاصر بوده است با کسانی که وفیات ایشان بتفاریق از حدود ۳۳۰ الی حدود ۴۲۰ روی داده است، و بنا برین نحو اجمال میتوان گفت که عصر ابو سلیمان صاحب ترجمه منطبق بوده با قسمت عمده قرن چهارم هجری از اوایل الی اواخر آن،

چون اطلاعات مفصل مبسوط شافی کافی راجع بسوانح احوال ابو سلیمان سجستانی صاحب ترجمه در هیچ موضع نیافتم بل در کتب متفرقه مختصرات و اشاراتی متفرقه درین خصوص بدست آوردم مناسب چنان دیدم حرصاً لتتم الفائدة هرچند اندکی بطول خواهد انجامید که خلاصه غالب مسطورات مورخین و کتب رجال و طبقات را راجع بدو تا آنجا که بدانها دسترسی داشتیم خواه آنهایی که بالأصله ترجمه حالی ازو منعقد نموده اند یا آنهایی که استطراداً در ضمن مطالب دیگر نامی ازو برده یا اشاره بدو کرده اند در اینجا جمع نمایم تا از مجموع آنها خواننده را تصویری اجمالی و حتی المقدور روشن از احوال این حکیم سرگگ و این خردمند فرزانه که از مفاخر بسیار بزرگ عنصر ایرانی است بدست آید پس گوئیم، کتبی که بنحو من الانحاء خواه مستقلاً یا استطراداً ذکر از ابو سلیمان منطقی سجستانی نموده اند برحسب ترتیب زمانی از قرار ذیل است:

۱ — در کتاب الفهرست لابن التدیم در مقاله هفتم در اخبار فلاسفه و علوم قدیمه ص ۲۶۴ ترجمه حال مختصری ازو مذکور است و هذا نصه: «ابو سلیمان السجستانی، وهو ابو سلیمان محمد بن طاهر بن بهرام السجستانی و مولده سنة ۰۰۰ وله من الكتب مقالة في مراتب قوى الانسان و كيفية الانذارات التي يندرز بها النفس مما يحدث في عالم الكون»، — و علاوه برین نام او استطراداً در چندین موضع دیگر از همان کتاب آمده است، در ص ۲۴۳ گوید «قال ابو سلیمان المنطقی السجستانی ان بنی المنجم كانوا يرزقون جماعة من الثقله منهم حنين بن اسحق و حيش بن الحسن و ثابت بن قرة و غیرهم في الشهر نحو خمسمائة دينار للنقل و الملازمة»، — و در ص ۲۴۸ در

تحت عنوان قاطیغوریاس از کتب ارسطو گوید: «وقال الشيخ ابو سليمان انه استنقل هذا الكتاب ابا زكريا [يحيى بن عدي] بتفسير الاسكندر الافريديوسي نحو ثلثمائة ورقة» — و در ص ۳۱۶ در تحت عنوان «الكتب المؤلفة في تعبير الرويا» كتاب ذيل را می‌شمرد: «كتاب ابی سليمان المنطقي في الانذارات اليومية» که با احتمال قوی همان كتاب سابق الذکر یعنی «كيفية الانذارات التي يندر به النفس» باید باشد، — و در ص ۲۴۱ گوید: «والذي رأيته انا بالمشاهدة ان ابا الفضل بن العميد انفذ الى هاهنا [اي الى بغداد] في سنة ثيف واربعين [وثلاثمائة] كتباً منقطعة اصيبت باصفهان في سور المدينة في صناديق وكانت باليونانية فاستخرجها اهل هذا الشأن مثل يوحنا وغيره وكانت اسماء الجيش ومبلغ ارزاقهم وكانت الكتب في نهاية ثن الرائحة حتى كان الدباغة فارقتها عن قرب فلما بقيت ببغداد حولاً جفت وتغيرت وزالت الرائحة عنها ومنها في هذا الوقت شي عند شيخنا ابی سليمان»، و اگر چه در اینجا ابن الندیم نسبت سجستانی یا منطقی بر نام ابو سليمان نیفزوده تا بنحو قطع و یقین صریح باشد که مراد او از ابو سليمان همین ابو سليمان سجستانی ما نحن فیه است ولی چون هیچ کسی دیگر در اواسط و اواخر قرن چهارم هجری در بغداد باسم ابو سليمان مطلق که مشهور بفلسفه و علوم اوایل باشد در تاریخ معروف نیست و نیز برینه اینکه صاحب کتاب الفهرست خود شخصاً با حوزه علمیه حکمت و فلسفه آن عصر در بغداد مانند یحیی بن عدي و ابو الخير خمار و غیرهما از متخصصین در علوم مذکوره بتصریح مکرر او در تضایف کتاب خود محشور و معاشر بوده است تقریباً جای هیچ شک و شبهه نمی‌ماند که مراد از «شیخنا ابو سليمان» همین ابو سليمان منطقی سجستانی صاحب ترجمه است بدون هیچ تردید و تأملی،

۲ — در ذیل تجارب الأمم ابو علی مسکویه تألیف ابو شجاع وزیر متوفی در سنه ۴۸۸ ذری استطراداً از ابو سليمان منطقی بمیان آمده

(طبع مصر ص ۷۵ — ۷۷)، مؤلف مزبور از کتاب الزلفه ابو حیان توحیدی چنین روایت میکند که چون خبر وفات عضد الدوله دیلمی محقق گردید ما در مجلس ابو سليمان سجستانی بودیم و جمعی از حکماء آن عصر مانند قومسی و نوشجانی و ابو القاسم غلام زحل و ابن المقداد و عروضی و اندلسی و صیمری نیز در آنجا حضور داشتند، صحبت از سخنان مشهوری که حکماء عشره یونان بر سر تابوت اسکندر بر زبان راندند (۱) بمیان آمد بدان مناسبت حضار مجلس که از جمله ایشان ابو سليمان سجستانی بود نیز هر يك فصلی هم از آن طرز و غلط در بیوفائی دنیا و عدم ثبات آن بر يك حال و نکایت این غاش غرار با سلاطین گردنکش و ملوک تاج بجش و دل نبستن مرد خردمند بجاه و جلال ظاهری و حشمت و سلطنت صوری این جهان که چون برق گذرنده و چون سراب فریبنده است و امثال این مقولات بادا رسانیدند، و مجموع آن کلمات حکیمانه در ذیل تجارب الأمم مسطور است و ما محض اختراز از تطویل از ذکر آن در اینجا صرف نظر نمودیم هر که خواهد بکتاب مزبور رجوع نماید،

۳ — در ملل و نحل شهرستانی (۲) که مؤلف آن در سنه ۵۴۸ وفات یافته در تحت عنوان «المتأخرون من فلاسفة الإسلام» نام ابو سليمان سجزی صاحب ترجمه را برده و او را در ردف ابو زید بلخی و ابو علی مسکویه و یحیی بن عدي و فارابی و ابن سینا و غیرهم بر شمرده است،

۴ — در همین کتاب حاضر یعنی تنقه صوان الحکمة ابو الحسن بیهقی متوفی در سنه ۵۶۵ در ورق ۴۴ — ۴۵ شرح حال مختصری از او مسطور است و نصه: «الحکیم ابو سليمان محمد بن طاهر بن بهرام السجستانی

(۱) رجوع کنید بمروج الذهب مسعودی طبع یاریس ج ۲ ص ۲۵۲ ببعده، و غرر و سیر تعالی ص ۴۵۰ ببعده، و ابن الاثیر طبع مصر ج ۱ ص ۱۲۴ — ۱۲۵،

(۲) طبع لیبزیک ص ۳۴۸،

مصنف کتاب صوان الحکمة کان حکیماً له تصانیف اکثرها فی المعقولات منها رسالة فی اقتصاص طرق الفضائل ومنها رسالة فی المحرک الأول، ومن کلماته الخ، ودر دیباچه آن کتاب نیز بمناسبت ذکر صوان الحکمة نامی از ابو سلیمان صاحب ترجمه برده وعین عبارت اورا در این خصوص سابق در حاشیه ص ۴ نقل نمودیم رجوع بدانجا شود،

۵ — در معجم الأدباء یاقوت متوفی در سنة ۶۲۶ در مواضع متعدده نام ابو سلیمان منطقی استطراداً برده شده است، از جمله در ج ۲ ص ۸۹ در ترجمه حال ابو علی مسکویه نقلاً از کتاب الإمتاع و الموائسة ابو حیان توحیدی گوید: «و هو ای ابو علی مسکویه [آلان لانسد باین المختار و ربما شاهد ابا سلیمان المنطقی و ليس له فراغ الخ]»، و در ج ۳ ص ۱۰۰ در شرح حال ابو سعید سیرانی عالم و ادیب معروف باز از همان کتاب الإمتاع و الموائسة ابو حیان فصلی طویل در تمجید سیرانی مزبور و اینکه وی در شرق و غرب بلاد اسلام مشهور و مشار الیه بالبنان و مرجع استفتاء عموم بوده نقل کرده و از جمله گوید که نوح بن نصر سامانی در سنة ۳۴۰ مکتوبی بدو فرستاد و قریب چهار صد مسئله از مسائل لغت و ادب و امثال عرب ازو سؤال نمود و با همان مکتوب مکتوبی نیز از [ابو علی] بلعمی وزیر نوح بن نصر مزبور همراه بود که در آن مکتوب بلعمی نیز مسائل راجع بقرآن و امثال عرب ازو پرسیده بود و همچنین مرزبان ملک دیلم از آذربایجان صد و بیست مسئله و ابن حنزابه از مصر سیصد مسئله ازو سؤال نموده بودند و سپس گوید: «و کتب الیه ابو جعفر ملک سجستان^(۱) علی ید شیخنا ابی سلیمان کتاباً خاطبه فيه بالشیخ الفرد سأل عن سبعین مسئله فی القرآن و مائة کلمة فی العریة و ثمانائة بیت من الشعر هكذا حدثنی به ابو سلیمان و اربعین مسئله فی الأحکام و ثلاثین مسئله فی الأصول علی طريقة المتکلمین»،

(۱) رجوع کنید بضمیمه دوم این رساله،

— و ایضاً در ج ۵ ص ۳۶۰ در ترجمه حال ابو الفتح بن العمید باز از قول همان ابو حیان توحیدی ولی بدون تسمیه کتابی مخصوص ازو قرة ذیل را نقل نموده: «و دخل [ابو الفتح بن العمید] بغداد فتکلف و احتفل و عقد مجالس مختلفة للفقهاء يوماً و للأدباء يوماً و للمتفلسفین يوماً و فرق أموالاً خطیرة و تققد ابا سعید السیرانی و علی بن عیسی الرمائی و غیرهما و عرض علیهما المسیر معه الی الری و وعدهم و مناهم و اظهر المباهاة بهم و كذلك خاطب ابا الحسن بن کعب الأنصاری و ابا سلیمان السجستانی المنطقی و ابن البقال الشاعر و غیرهم» الی آخر کلامه، — و ایضاً در ج ۵ ص ۳۹۸ باز نقلاً از ابو حیان مذکور گوید که ابو الفتح بن العمید بابو سعید سیرانی و ابو سلیمان منطقی مبلغی اموال هبه نمود،

۶ — در کتاب تاریخ الحکماء تألیف قاضی اکرم علی بن یوسف القفطی متوفی در سنة ۶۴۶ (طبع لیبزیک ص ۲۸۲ — ۲۷۳) ترجمه حال مستقلاً از ابو سلیمان منطقی مذکور است و نصه: «محمد بن طاهر بن بهرام ابو سلیمان السجستانی المنطقی تریل بغداد قرأ علی متی بن یوس و امثاله و تصدر لأفادة هذا الشأن و قصده الرؤساء و الأجلاء و کان منزله مقيلاً لأهل العلوم القديمة و له اخبار و حکایات و سؤالات و اجوبة فی هذا الشأن و کان عضد الدولة فناخسرو شهنشاه یکرمه و یفخمه و له کتب صنفها منها رسالة فی مراتب قوى الإنسان و رسائل الی عضد الدولة عدة فی فنون مختلفة من الحکمة و شرح کتب ارسطوطاليس، و کان ابو سلیمان اعور و به وضع نسأل الله السلامة و کان ذلك سبب انقطاعه عن الناس و لزومه منزله فلا یأتیه الا مستفید او طالب علم و کان یشتهی الاطلاع علی اخبار الدولة و علم ما فیها فکان من یغشاه من الأجلاء ینقل الیه بعض اخبارها و کان ابو حیان التوحیدی من بعض اصحابه المعتصمین به و کان یغشی مجالس الرؤساء و یطلع علی الاخبار و مهما علمه من ذلك نقله الیه و حاضره به و له صنف کتاب الإمتاع و الموائسة نقل له فیها ما کان یدور فی مجلس ابی الفضل عبد

الله بن العارض الشيرازی عند ما تولى وزارة صمصام الدولة بن عضد الدولة وهو كتاب ممتع على الحقيقة لمن له مشاركة في فنون العلم فانه خاض كل بحر وغاص كل لجة وما احسن ما رايته على ظهر نسخة من كتاب الامتاع بخط بعض اهل جزيرة صقلية وهو ابتداء ابو حيان كتابه صوفيا وتوسطه محدثا وختمه سائلا لمخفاء والبدیهی فی ابی سلیمان المنطقی یعجزه ويعرض بعبوبه

أَبُو سُلَيْمَانَ عَالِمٌ فَطِنٌ مَا هُوَ فِي عِلْمِهِ مُنْتَقِصٌ
لَكِنْ تَطَيَّرَتْ عِنْدَ رُؤْيَتِهِ مِنْ عَوْرِ مُوجِشٍ وَمِنْ بَرَصٍ
وَبَابِنِهِ مِثْلُ مَا بَوَالِدِهِ وَهَذِهِ قِصَّةٌ مِنَ الْقِصَصِ

وسئل ابو سليمان عن النحو العربي والنحو اليوناني واصل استنباطهما كيف كان فقال نحو العرب فطرة ونحونا فطنة انتهى كلام القفطي، — و باز همان مؤلف در موضع ديگر از همان كتاب ص ۸۴ — ۸۸ در موقع صحبت از رسائل مشهور اخوان الصفا و اینکه مؤلفين آن رسائل كياند فصل طويل بسيار مهتني از قول ابو سليمان صاحب ترجمه از كتاب الامتاع و الموائسة (۱) ابو حيان توحيدى نقل کرده است و ابتداء عبارت آن فصل از قرار ذيل است (ابو حيان است که سخن ميگويد): «قال الوزير [ابن سعدان] (۲) وزير صمصام الدولة بن عضد الدولة [فهل رأيت هذه الرسائل قلت قد رأيت جملة منها وهي مبثوثة من

(۱) قفطي نام اين كتاب را نبرده بلکه فقط اين فصل را از قول ابو حيان توحيدى بدون تسميه كتابى معين ازو نقل نموده ولى در ديباجة اخوان الصفا طبع جديد مصر سنة ۱۳۴۷ در ص ۳۰ طابع آنكتاب خير الدين زرکلى صريحا گويد که اين فصل را قفطي از كتاب الامتاع و الموائسة ابو حيان نقل کرده و گويد که عکسى از آنكتاب فعلا نزد احمد زكى پاشا عالم معروف مصرى موجود است، در خصوص اين كتاب رجوع کنيد بمابعد ص ۲۲،

(۲) نام اين وزير صريحا در تاريخ الحكماء مذکور نيست ولى چون در ص ۸۲ گويد که اين سؤال رجواب مابين ابو حيان توحيدى و وزير صمصام الدولة در حدود سنة سيصد و هفتاد و سه هجرى روى داده و چون در سنة مذکوره وزير صمصام

کل فن بلا اشباع ولا كفاية و فيها خرافات و كنايات و تلفيقات و تلزيقات و حملت عدة منها الى شيخنا ابى سليمان المنطقي السجستاني محمد بن بهرام وعرضتها عليه فنظر فيها اياما و تبخرها طويلا ثم ردها على وقال تعبوا وما اغنوا و نصبوا وما اجدوا و حاموا وما وردوا و غثوا و ما اطربوا ۰۰۰ الى آخر كلامه که تا قريب چهار صفحه تمام ممتد است و چنانکه گفتيم فوق العاده مهم است،

و باز قفطي در ص ۲۲۴ — ۲۲۵ در شرح حال عبيد الله بن الحسن منجم معروف بعلام زحل متوفى در سنة ۳۷۶ گويد: «وكان صديقا لأبى سليمان المنطقي ومحاضرا له و كان ابو سليمان المنطقي كثير الشكر له والذكر لما يورد»، و سپس فصلى راجع بابطال احكام نجوم (۱) از قول غلام زحل و اینکه ابو سليمان منطقي نیز كاملا با آن عقیده موافق بود نقل ميكند که براى احتراز از تطويل از اعاده آن در اینجا صرف نظر كرديم،

۷ — در كتاب عيون الانباء فى طبقات الأطباء تأليف ابن ابى اصبيحة متوفى در سنة ۶۶۸ (طبع مصر ج ۱ ص ۳۲۱ — ۳۲۲) نیز ترجمه حالى از ابو

الدوله ابن سعدان بوده پس تقريبا شكى باقى نماند که مراد از وزير صمصام الدولة هموست بدون شبهه، وهو ابو عبد الله الحسين بن احمد بن سعدان از مشاهير وزراء آل بويه، در سنة ۳۷۳ بوزارت صمصام الدولة نایل آمد و و در سنة ۳۷۵ کشته شد، ووى از دوستان مخصوص ابو حيان توحيدى و از افاضل وزرا و محبين علم و ادب و حکمت بوده است و نام او در مؤلفات ابو حيان بسيار مکرر برده شده است، براى اطلاع اجالى از احوال او رجوع کنيد بذيل تجارب الامم از ابو شجاع وزير ص ۹، ۱۱، ۳۹، ۷۸، ۸۵، ۸۶، ۹۷، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۱، ۵۵۲، ۵۵۳، ۵۵۴، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۵۹، ۵۶۰، ۵۶۱، ۵۶۲، ۵۶۳، ۵۶۴، ۵۶۵، ۵۶۶، ۵۶۷، ۵۶۸، ۵۶۹، ۵۷۰، ۵۷۱، ۵۷۲، ۵۷۳، ۵۷۴، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۲، ۵۸۳، ۵۸۴، ۵۸۵، ۵۸۶، ۵۸۷، ۵۸۸، ۵۸۹، ۵۹۰، ۵۹۱، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۴، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۷، ۵۹۸، ۵۹۹، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹، ۶۱۰، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۴، ۶۱۵، ۶۱۶، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۱۹، ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۲، ۶۲۳، ۶۲۴، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۷، ۶۲۸، ۶۲۹، ۶۳۰، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۵، ۶۳۶، ۶۳۷، ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۵، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۲، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۵، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۱، ۶۶۲، ۶۶۳، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۶۹، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۴، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۸، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۲، ۶۸۳، ۶۸۴، ۶۸۵، ۶۸۶، ۶۸۷، ۶۸۸، ۶۸۹، ۶۹۰، ۶۹۱، ۶۹۲، ۶۹۳، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۱، ۷۰۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۵، ۷۰۶، ۷۰۷، ۷۰۸، ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۲، ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۲۹، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۲، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۷، ۷۳۸، ۷۳۹، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۲، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۶، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۳، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۵۶، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۶۹، ۷۷۰، ۷۷۱، ۷۷۲، ۷۷۳، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۶، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۳، ۷۸۴، ۷۸۵، ۷۸۶، ۷۸۷، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۱، ۷۹۲، ۷۹۳، ۷۹۴، ۷۹۵، ۷۹۶، ۷۹۷، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۶، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۰۹، ۸۱۰، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۵، ۸۱۶، ۸۱۷، ۸۱۸، ۸۱۹، ۸۲۰، ۸۲۱، ۸۲۲، ۸۲۳، ۸۲۴، ۸۲۵، ۸۲۶، ۸۲۷، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۲، ۸۳۳، ۸۳۴، ۸۳۵، ۸۳۶، ۸۳۷، ۸۳۸، ۸۳۹، ۸۴۰، ۸۴۱، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۴۶، ۸۴۷، ۸۴۸، ۸۴۹، ۸۵۰، ۸۵۱، ۸۵۲، ۸۵۳، ۸۵۴، ۸۵۵، ۸۵۶، ۸۵۷، ۸۵۸، ۸۵۹، ۸۶۰، ۸۶۱، ۸۶۲، ۸۶۳، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۶۶، ۸۶۷، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۲، ۸۷۳، ۸۷۴، ۸۷۵، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۷۹، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۶، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۰، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۶، ۸۹۷، ۸۹۸، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۲، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۸، ۹۰۹، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۱۳، ۹۱۴، ۹۱۵، ۹۱۶، ۹۱۷، ۹۱۸، ۹۱۹، ۹۲۰، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۳، ۹۲۴، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۷، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۰، ۹۳۱، ۹۳۲، ۹۳۳، ۹۳۴، ۹۳۵، ۹۳۶، ۹۳۷، ۹۳۸، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۱، ۹۴۲، ۹۴۳، ۹۴۴، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۸، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۹۵۴، ۹۵۵، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۸، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۲، ۹۶۳، ۹۶۴، ۹۶۵، ۹۶۶، ۹۶۷، ۹۶۸، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۷۲، ۹۷۳، ۹۷۴، ۹۷۵، ۹۷۶، ۹۷۷، ۹۷۸، ۹۷۹، ۹۸۰، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۴، ۹۸۵، ۹۸۶، ۹۸۷، ۹۸۸، ۹۸۹، ۹۹۰، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۰، ۱۰۰۱، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۴، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۱۰، ۱۰۱۱، ۱۰۱۲، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۵، ۱۰۱۶، ۱۰۱۷، ۱۰۱۸، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۱، ۱۰۲۲، ۱۰۲۳، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵، ۱۰۲۶، ۱۰۲۷، ۱۰۲۸، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱، ۱۰۳۲، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴، ۱۰۳۵، ۱۰۳۶، ۱۰۳۷، ۱۰۳۸، ۱۰۳۹، ۱۰۴۰، ۱۰۴۱، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۵، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۴۹، ۱۰۵۰، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۳، ۱۰۵۴، ۱۰۵۵، ۱۰۵۶، ۱۰۵۷، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹، ۱۰۶۰، ۱۰۶۱، ۱۰۶۲، ۱۰۶۳، ۱۰۶۴، ۱۰۶۵، ۱۰۶۶، ۱۰۶۷، ۱۰۶۸، ۱۰۶۹، ۱۰۷۰، ۱۰۷۱، ۱۰۷۲، ۱۰۷۳، ۱۰۷۴، ۱۰۷۵، ۱۰۷۶، ۱۰۷۷، ۱۰۷۸، ۱۰۷۹، ۱۰۸۰، ۱۰۸۱، ۱۰۸۲، ۱۰۸۳، ۱۰۸۴، ۱۰۸۵، ۱۰۸۶، ۱۰۸۷، ۱۰۸۸، ۱۰۸۹، ۱۰۹۰، ۱۰۹۱، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳، ۱۰۹۴، ۱۰۹۵، ۱۰۹۶، ۱۰۹۷، ۱۰۹۸، ۱۰۹۹، ۱۱۰۰، ۱۱۰۱، ۱۱۰۲، ۱۱۰۳، ۱۱۰۴، ۱۱۰۵، ۱۱۰۶، ۱۱۰۷، ۱۱۰۸، ۱۱۰۹، ۱۱۱۰، ۱۱۱۱، ۱۱۱۲، ۱۱۱۳، ۱۱۱۴، ۱۱۱۵، ۱۱۱۶، ۱۱۱۷، ۱۱۱۸، ۱۱۱۹، ۱۱۲۰، ۱۱۲۱، ۱۱۲۲، ۱۱۲۳، ۱۱۲۴، ۱۱۲۵، ۱۱۲۶، ۱۱۲۷، ۱۱۲۸، ۱۱۲۹، ۱۱۳۰، ۱۱۳۱، ۱۱۳۲، ۱۱۳۳، ۱۱۳۴، ۱۱۳۵، ۱۱۳۶، ۱۱۳۷، ۱۱۳۸، ۱۱۳۹، ۱۱۴۰، ۱۱۴۱، ۱۱۴۲، ۱۱۴۳، ۱۱۴۴، ۱۱۴۵، ۱۱۴۶، ۱۱۴۷، ۱۱۴۸، ۱۱۴۹، ۱۱۵۰، ۱۱۵۱، ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، ۱۱۵۵، ۱۱۵۶، ۱۱۵۷، ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰، ۱۱۶۱، ۱۱۶۲، ۱۱۶۳، ۱۱۶۴، ۱۱۶۵، ۱۱۶۶، ۱۱۶۷، ۱۱۶۸، ۱۱۶۹، ۱۱۷۰، ۱۱۷۱، ۱۱۷۲، ۱۱۷۳، ۱۱۷۴، ۱۱۷۵، ۱۱۷۶، ۱۱۷۷، ۱۱۷۸، ۱۱۷۹، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱، ۱۱۸۲، ۱۱۸۳، ۱۱۸۴، ۱۱۸۵، ۱۱۸۶، ۱۱۸۷، ۱۱۸۸، ۱۱۸۹، ۱۱۹۰، ۱۱۹۱، ۱۱۹۲، ۱۱۹۳، ۱۱۹۴، ۱۱۹۵، ۱۱۹۶، ۱۱۹۷، ۱۱۹۸، ۱۱۹۹، ۱۲۰۰، ۱۲۰۱، ۱۲۰۲، ۱۲۰۳، ۱۲۰۴، ۱۲۰۵، ۱۲۰۶، ۱۲۰۷، ۱۲۰۸، ۱۲۰۹، ۱۲۱۰، ۱۲۱۱، ۱۲۱۲، ۱۲۱۳، ۱۲۱۴، ۱۲۱۵، ۱۲۱۶، ۱۲۱۷، ۱۲۱۸، ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱، ۱۲۲۲، ۱۲۲۳، ۱۲۲۴، ۱۲۲۵، ۱۲۲۶، ۱۲۲۷، ۱۲۲۸، ۱۲۲۹، ۱۲۳۰، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۱۲۳۳، ۱۲۳۴، ۱۲۳۵، ۱۲۳۶، ۱۲۳۷، ۱۲۳۸، ۱۲۳۹، ۱۲۴۰، ۱۲۴۱، ۱۲۴۲، ۱۲۴۳، ۱۲۴۴، ۱۲۴۵، ۱۲۴۶، ۱۲۴۷، ۱۲۴۸، ۱۲۴۹، ۱۲۵۰، ۱۲۵۱، ۱۲۵۲، ۱۲۵۳، ۱۲۵۴، ۱۲۵۵، ۱۲۵۶، ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۵۹، ۱۲۶۰، ۱۲۶۱، ۱۲۶۲، ۱۲۶۳، ۱۲۶۴، ۱۲۶۵، ۱۲۶۶، ۱۲۶۷، ۱۲۶۸، ۱۲۶۹، ۱۲۷۰، ۱۲۷۱، ۱۲۷۲، ۱۲۷۳، ۱۲۷۴، ۱۲۷۵، ۱۲۷۶، ۱۲۷۷، ۱۲۷۸، ۱۲۷۹، ۱۲۸۰، ۱۲۸۱، ۱۲۸۲، ۱۲۸۳، ۱۲۸۴، ۱۲۸۵، ۱۲۸۶، ۱۲۸۷، ۱۲۸۸، ۱۲۸۹، ۱۲۹۰، ۱۲۹۱، ۱۲۹۲، ۱۲۹۳، ۱۲۹۴، ۱۲۹۵، ۱۲۹۶، ۱۲۹۷، ۱۲۹۸، ۱۲۹۹، ۱۳۰۰، ۱۳۰۱، ۱۳۰۲، ۱۳۰۳، ۱۳۰۴، ۱۳۰۵، ۱۳۰۶، ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، ۱۳۰۹، ۱۳۱۰، ۱۳۱۱، ۱۳۱۲، ۱۳۱۳، ۱۳۱۴، ۱۳۱۵، ۱۳۱۶، ۱۳۱۷، ۱۳۱۸، ۱۳۱۹، ۱۳۲۰، ۱۳۲۱، ۱۳۲۲، ۱۳۲۳، ۱۳۲۴، ۱۳۲۵، ۱۳۲۶، ۱۳۲۷، ۱۳۲۸، ۱۳۲۹، ۱۳۳۰، ۱۳۳۱، ۱۳۳۲، ۱۳۳۳، ۱۳۳۴، ۱۳۳۵، ۱۳۳۶، ۱۳۳۷، ۱۳۳۸، ۱۳۳۹، ۱۳۴۰، ۱۳۴۱، ۱۳۴۲، ۱۳۴۳، ۱۳۴۴، ۱۳۴۵، ۱۳۴۶، ۱۳۴۷، ۱۳۴۸، ۱۳۴۹، ۱۳۵۰، ۱۳۵۱، ۱۳۵۲، ۱۳۵۳، ۱۳۵۴، ۱۳۵۵، ۱۳۵۶، ۱۳۵۷، ۱۳۵۸، ۱۳۵۹، ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲، ۱۳۶۳، ۱۳۶۴، ۱

سلیمان سجستانی مسطور و عین عبارت آن از قرار ذیل است: — «ابو سلیمان السجستانی، هو ابو سلیمان محمد بن طاهر بن بهرام السجستانی المنطقی كان فاضلا في العلوم الحِكْمِيَّة متقنا لها مطالعا على دقائقها واجتمع ليحيى بن عدي ببغداد واخذ عنه و كان لابي سلیمان المنطقی السجستانی ايضا نظر في الادب وشعر و من شعره قال

لا تحسَدَنَّ على تَظَاهِرِ نعمةٍ شخصاً تبیت له المنونُ برصدٍ
اوليس بعد بلوغه آماله يُفضي الى عدم كان لم يوجد
لو كنتُ احسدُ ما تجاوز خاطري حسدَ التجوم على بقاء الترمذ (۱)

وقال ايضا

الجُوعُ يُدْفَعُ بِالرَّغِيفِ اليابسِ فعَلَّامٌ أَكْثَرُ حَسْرَتِي وَسَاوِسِي
والموتُ انْصَفَ حينَ سَاوَى حُكْمَهُ بين الخليفةِ والفقيهِ البائسِ

وقال ايضا

لَذَّةُ العيشِ في بهيميةِ اللذةِ لا ما يقولُهُ الفيلسُفِي
حُكْمُ كَأْسِ المنونِ ان يتساوى في حَسَاها الغيُّ والألمعي
وَيَحِلُّ البليدُ تَحْتَ ثَرَى الارزِ — ض كما حَلَّ تحتها اللَوْدَعِي
أَصْبَحَا رِمَةً تَرَايِلَ عنها فَضَلُّهَا الجَوْهَرِيُّ والعَرَضِيُّ
وَتَلَاشَى كَيَانَهَا الحَيَوَانِي وَأَوْدَى تَمَيُّزُهَا المنطقي

(۱) این ابیات را ابو حیان توحیدی در مقابسات ص ۲۹۸ نقل از خود ابو سلیمان صاحب ترجمه بیدیهی شاعر (ابو الحسن علی بن محمد البیدی، یتیمه الدهر ۳: ۱۶۳ — ۱۶۵) نسبت داده و شک نیست که قول ابو حیان شاگرد بلا واسطه ابو سلیمان بر قول ابن ابی اصیبعه که قریب دوست و پنجاه سال بعد از ابو سلیمان میزیسته مقدم است.

فاسأل الأرض عنهما إن أزال الشكَّ والمِرْيَةَ الجوابُ الحَفِي
بَطَلَتْ تِلْكَمُ الصِّفَاتُ جميعاً ومُحَالٌّ ان يَبْطُلَ الأَزَلِي (۱)

ولابی سلیمان السجستانی من الكتب مقالة في مراتب قوى الإنسان و كیفیة الانذارات التي تنذر بها النفس فيما يحدث في عالم الكون، كلام في المنطق، مسائل عدة سُئل عنها وجواباته لها، تعالیق حكیمية و ملح و نوادر، مقالة في ان الأجرام العلویة طبیعتها طبیعة خامسة و انها ذوات انفس و ان النفس التي لها هي النفس الناطقة، انتهى كلام ابن ابی اصیبعه،

و باز در همان کتاب یعنی عیون الانباء في طبقات الاطباء نام ابو سلیمان استطراداً در چندین موضع دیگر نیز آمده از این قرار: در ج ۱ ص ۹ گوید: «وقال الشيخ ابو سلیمان المنطقی قال لی ابن عدي ان الهند لهم علوم جليلة من علوم الفلسفة و انه وقع اليه ان العلم من ثم وصل الى اليونانيين، قال الشيخ ابو سلیمان و لست ادري من اين وقع له ذلك»، — و در ص ۱۵، ۵۷، ۱۰۴ ققراقی از تعالیق ابو سلیمان صاحب ترجمه راجع بشرح حال بعضی از حکماء یونان مانند اسقلیوس (۲) و ارسطو و یحیی نحوی (۳)

(۱) ابو حیان توحیدی در کتاب مقابسات ص ۲۹۸ اشعار ذیل را نیز بابو سلیمان صاحب ترجمه نسبت داده است:

و انی عزوف النفس عنم یخوننی و معطی قیادی للحبيب المؤلف
اشاطره روحی و مالی و انقی حذاراً علیه من رياح العواصف
فان خان عهدی لم اخنه و ان اکن علی مااری من غدره بمواقف
و اترك عقباه لعقبی فعاله ففی عقب الايام كل التناصف
و من قوله ايضا:

بکیت علی مفارقة الشباب و ایام البطالة و التصابي
و ایام التغازل و الدلال و ایام التجنی و العتاب
مضت فکانها لما تولت معقبة نفیسا بالعقاب
لتبلی کل ملبوس جدید و تمزج کل معسول بصاب
بیاض الشیب اعلام المنایا نشرون نذیرة لك بالذهب
هو الکفن الذی یبلی و شیکا و یاتی بعده کفن التراب

(۲) بیونانی Esculapius و Asclepius، و باملائی فرانسه Esculape

(۳) Jean Philopon متوفی در حدود ۶۶۰ میلادی (حدود ۴۰ هجری)،

نقل کرده است، — و در ج ۱ ص ۱۸۶ — ۱۸۷ حکایت معروف بنجواب دیدن مأمون ارسطورا و سؤال وجوابهایی که ما بین ایشان در عالم رؤیا واقع شد از قول ابو سلیمان صاحب ترجمه نقل کرده است و هذا نصه : « و نقلت من خط الحسن بن العباس المعروف بالضنادی رحمه الله قال قال ابو سلیمان سمعت یحیی بن عدی یقول قال المأمون رایت فیما یری التائم کأن رجلا علی کرسی جالسا فی المجلس الذی اجلس فیہ فتعاطمته و تهیتته و سألت عنه فقیل هو ارسطوطالیس فقلت اسأله عن شیء فسألته فقلت ما الحسن قال ما استحسنته العقول فقلت ثم ماذا قال ما استحسنته الشریعة قلت ثم ماذا قال ما استحسنته الجمهور قلت ثم ماذا قال ثم لا ثم، فکان هذا المنام من اوکد الأسباب فی استخراج الکتاب النسخ، و عین این حکایت را ولی اندکی مفصل تر صاحب کتاب الفهرست ص ۲۴۳ و قفطی در تاریخ الحکماء ص ۲۹ نیز نقل کرده اند ولی بدون ذکر نام دو راوی مذکور یعنی ابو سلیمان منطقی و استاد او یحیی بن عدی،

۸ — حاجی خلیفه متوفی در سنه ۱۰۶۷ در کتاب کشف الظنون در تحت عنوان « علم الحکمة » (طبع اسلامبول ج ۱ ص ۴۴۸) نیز نام ابو سلیمان منطقی را در جزو فلاسفه اسلام که متابع آراء و عقاید ارسطو بوده اند برده است، و این فقره عیناً منقول است از قول شهرستانی در ملل و نحل که ما نیز سابقا در ص ۱۳ بدان اشاره نمودیم،

﴿ ابو سلیمان صاحب ترجمه و مؤلفات تلمیذ ﴾

﴿ او ابو حیان توحیدی ﴾

سابق گفتیم که ابو سلیمان منطقی از جمله مشایخ ابو حیان توحیدی بوده است و اکنون گوئیم که اگر کسی خواهد نه از شرح حال ابو سلیمان منطقی بمعنی مصطلح این کلمه یعنی تاریخ تولد و وفات و سوانح زندگی و مولد

و مسکن و منشأ او بلکه از عقاید او و آراء و مقالات فلسفی و علمی و اخلاقی او و از درجه فضل و علم او و مقام و رتبه او ما بین علماء عصر خود و نیز از اسامی عده کثیری از معاصرین و اصحاب و تلامذه او آگاهی یابد بلا شبهه بهترین مدرکی و مأخذی برای اینگونه اطلاعات تتبع در مؤلفات ابو حیان توحیدی است که هنوز باقی است زیرا کتب ابو حیان مشحون است از علوم و معارف و انوار مقتبسه از استاد خود ابو سلیمان سجستانی که همواره رشحات آن علوم و معارف از سراپای مؤلفات ابو حیان در هر قدم و در هر مورد تراوش می نماید و در غالب مؤلفات خود ابو حیان فصول طویل از اقوال و آراء ابو سلیمان منطقی بلا واسطه و باسم و رسم از خود او نقل کرده است، ما بین اینگونه مؤلفات ابو حیان که هنوز باقی است بعضی همچنان بحال نسخه خطی است و بعضی بطبع نیز رسیده است، از جمله این قسم اخیر کتاب بسیار نفیس او موسوم به «مقابسات» است که سابقاً دو مرتبه در هندوستان بطبع رسیده بود و این اواخر در سنه ۱۳۴۷ در مصر نیز طبع پاکیزه از آن غوده اند، در این کتاب چنانکه از فهرست آخر آن معلوم میشود قریب نود الی صد مرتبه نام ابو سلیمان منطقی برده شده و کمتر صفحه از آن از ذکر او خالی است، سابق گفتیم که موضوع مقابسات مفاوضات و مباحثات علمی است که در مجالس متعدده (رویهمرفته صد و شش مجلس) در بغداد مابین مشاهیر حکما و فلاسفه و منطقین و ریاضیین و منجمین آن عصر روی داده بوده، و چون غالب این اجتماعات در منزل ابو سلیمان صاحب ترجمه منعقد میشده و چون ابو سلیمان رئیس مسلم حکما و فلاسفه آن دوره بوده است در بغداد بلا کلام و قول او در اینگونه مسائل حجت و فصل الخطاب و همه بحکمیت او راضی بوده اند اینست که می یزیم اغلب فصول این کتاب منحصراً وقف مذاکرات حکیم مزبور است لا غیر و واضح است که غرض اصلی ابو حیان از تألیف آن عمده جمع آراء و معتقدات و اقوال استاد جلیل الشان خود ابو سلیمان منطقی بوده است، مؤلف مزبور

هر مجلسی را از این مجالس در تحت عنوان «مُقَابَسَة» مطرح نموده و خلاصه مذاکرات آن مجلس را با آن انشاء بلیغ سلیس بی تکلف معهود خود که بسیار شبیه بسبک و اسلوب انشاء جاحظ است شرح داده است، و مقابسات بباء موخده مفاعله از قَبَس است بفتحین بمعنی شعله آتش که بر پاره چوبی از آتشی بزرگتر برگیرند قال الله تعالی اِنِّیْ اَنْتَ نَاراً سَأَتِکُمْ مِنْهَا بُخْرٌ اَوْ اَتِکُمْ بِشَہَابِ قَبَسٍ، و مجازاً بمعنی نور و علم استعمال میشود، و اقتباس بمعنی استفاده علم و معرفت نیز از همان ماده است، و مقابسه از باب مفاعله گر چه در کتب لغت مشهوره بنظر نرسید لکن قیاساً واضح است که بمعنی افاده و استفاده علمی بین الاثنین یا بین الجماعه است یکی از دیگری،

کتاب مشهور دیگر ابو حیان که هنوز باقی ولی نسخ آن در منتهی درجه ندرت است کتاب «الْاُمْتَاعُ وَ الْمُوَانَسَةُ» اوست که یاقوت در معجم الادباء و قفطی در تاریخ الحکماء فصول و فقرات بسیار از آن نقل کرده اند، این کتاب را چنانکه سابق گذشت ابو حیان مخصوصاً برای مطالعه استاد خود ابو سلیمان صاحب ترجمه و برای استحضار خاطر او از مجاری امور و اخبار و وقایع مجالس رؤسا و ارکان دولت تألیف نموده بوده است، موضوع این کتاب عمده مفاوضات علمی و ادبی است که ما بین وزیر صمصام الدوله ابو الفضل عبد الله بن العارض الشیرازی (۱) یا ابن سعدان (۲) و مؤلف کتاب ابو حیان توحیدی در مجالس متعدده روی داده بوده است، نسخه کاملی از کتاب «الْاُمْتَاعُ وَ الْمُوَانَسَةُ» که ظاهراً در سه جلد است (۳) در کتابخانه طوپ قاپو در استانبول موجود است و احمد زکی پاشا عالم مصری معروف عکسی از روی این نسخه برای خود برداشته است (۴)، و نسخه

(۱) رجوع بشود بما بعد بضمیمه سوم این رساله،

(۲) رجوع بص ۱۶ ح ۲،

(۳) رجوع کنید بکتاب الاعلام خير الدين زرکلی طبع مصر ص ۶۸۹،

(۴) رجوع کنید بفهرستی که مرگلیوت مستشرق انگلیسی برای مجموع کتب تجارب الامم و ذیل آن و نشوار المحاضرة تنوخی و تاریخ هلال صابی زبان انگلیسی

دیگری نیز از آن ولی فقط جلد اول از قرار تقریر مرگلیوت مستشرق انگلیسی در مقدمه فهرست تجارب الامم در بغداد موجود است و گوید آنرا در آنشهر باو عاریه داده بوده اند، در هر صورت مستشرق مزبور در طبع دوم معجم الادباء نسخه یا نسخی از این کتاب بدست داشته و در بعضی مواضع (مثلاً ج ۲ ص ۸۹ و ۹۰) منقولات یاقوت را از کتاب الامتاع و الموانسه خود با اصل آن کتاب مقابله نموده است،

یکی دیگر از تألیفات ابو حیان توحیدی که هنوز موجود است رساله ایست موسوم به «الصدیق و الصداقة (۱)» در بیان حقیقت دوست و شرایط و آداب دوستی، این کتاب یک مرتبه در اسلامبول در سنه ۱۳۰۱ و مرتبه دیگر در مصر در سال ۱۳۲۳ بطبع رسیده است، در این رساله نیز ابو حیان مکرراً از ابو سلیمان صاحب ترجمه نام برده و بعضی فصول طوال یا قصار از او نقل کرده از جمله در صفحات ۲۴ — ۲۶، ۵۴، ۱۴۷ از طبع مصر، و شاید در غیر این موارد نیز زیرا که راقم سطور تتبع کامل در این کتاب نکرده است،

بعضی کتب دیگر نیز از ابو حیان هنوز باقی است که برای احتراز از تطویل کلام از ذکر آنها در اینجا صرف نظر نمودیم، رجوع شود برای این منظور بدائرة المعارف اسلام ج ۱ ص ۹۰ — ۹۱ در عنوان «ابو حیان توحیدی» بقلم مرگلیوت سابق الذکر که در آنجا آنچه ویرا ممکن بوده از مؤلفات موجوده و مفقوده ابو حیان با اشاره بمحل وجود آنها در صورت اول جمع نموده است،

ترتیب داده ص ۲ ح ۲، و بمقدمه اخوان الصفا طبع جدید مصر ص ۳۰، و سابق ص ۱۶ ح ۱،

(۱) این نام بطبق معجم الادباء است ج ۵ ص ۳۸۱، ولی در طبع مصر که نگارنده بدست دارد نام این رساله «کتاب الادب و الانشاء فی الصداقة و الصديق» مسطور است،

تاریخ تولد و وفات ابو سلیمان سجستانی صاحب ترجمه

چنانکه سابق گفتیم تاریخ تولد و وفات ابو سلیمان سجستانی هیچکدام علی التحقیق معلوم نیست و در هیچیک از کتب تواریخ و رجال و معاجم که نگارنده بدان دسترسی داشته است اطلاع بر آن میسر نشد، ولی از بعضی قرائن و امارات چنان استنباط میشود که تولد او بظن غالب مؤخر از حدود سنه سیصد و ده نبوده است، از جمله فقره ذیل: ابو حیان توحیدی در کتاب مقابسات (ص ۲۹۶ — ۲۹۷) حکایت کند که روزی در محضر ابو سلیمان صحبت از احکام نجوم میان آمد ابو سلیمان گفت یکی از عجایب احکام نجوم که برای خورد ما واقع شد اینست که در همسایگی من [در بغداد] ابن نباته (۱) متولد گردید از من درخواست کردند که طالع او را بگیرم گرفتم و بعلی بن یحیی (۲) [منجم] ارائه دادم، او در آن طالع بنگریست و اعمالی که برای استخراج احکام نجومی در کار است بجای آورد و از جمله بما گفت «این مولود دروغگوترین مردم خواهد گردید»، ما ازین حکم تعجب نمودیم و روزگاران گذشت و آن کودک ببالید و بحد رشد رسید و چنانکه می بینید اکنون یکی از شعراء معروف عصر خود گردیده است، و سپس ابو سلیمان این آیات را از او که آنها را بس پسندیده بود برای ما بخواند

(۱) هو ابو نصر عبد العزيز بن عمر السعدي المعروف بابن نباتة از شعراء معروف قرن چهارم و از مداحین حمدانیان و دیالمه، و در سنه سیصد و بیست و هفت متولد گردید و در سنه چهار صد و پنج در بغداد وفات یافت، و ترجمه حال او در ابن خلکان در حرف عین ج ۱ ص ۳۱۹ — ۳۲۱، و یتیمه الدهر ج ۲ ص ۱۴۳ — ۱۵۷ مسطور است.

(۲) بدون شك چنانکه طابع مقابسات نیز حدس زده مراد علی بن هرون بن یحیی المنجم از خانواده معروف بنی المنجم بغداد است، تولد او در سنه دو بیست و هفتاد و هفت و وفات او در سنه سیصد و پنجاه و دو است، و شرح حال او در یتیمه الدهر ۳: ۲۸۳ — ۲۸۵، و معجم الادباء ۵: ۴۴۰ — ۴۴۵، و ابن خلکان ۱: ۳۹۱ — ۳۹۲ مذکور است.

وَتَأْخُذُ مِنْ جَوَانِبِ اللَّيَالِي كَمَا أَخَذَ الْمَسَاءُ مِنَ الصَّبَاحِ
أَمَّا فِي أَهْلِهَا رَجُلٌ لَيْبٌ يُحْسُ فَيْشَتَكِي أَلَمَ الْجِرَاحِ
أَرَى التَّشْمِيرَ فِيهَا كَالْتَّوَالِي وَحِرْمَانَ الْعَطِيَّةِ كَالنَّجَاحِ
وَمَنْ لَيْسَ التُّرَابَ كَمَنْ عِلَاه فَلَا تَخْدَعُكَ أَنْفَاسُ الرِّيَّاحِ
وَكَيْفَ يَكْذُبُ مُهْجَتَهُ حَرِيصٌ يَرَى الْأَرْزَاقَ فِي ضَرْبِ الْقِدَاحِ (۱)

حال غرض از ایراد این فصل آنست که ازین حکایت صریحاً و اضحاً معلوم میشود که ابو سلیمان صاحب ترجمه در سنه ۳۲۷ که سال ولادت ابن نباته است مردی بالغ و با اطلاع از نجوم و قادر بر استخراج زائجه طالع بوده است یعنی بعبارة اخرى طفل صغير یا کودک خرد سال نبوده است، پس اگر سن او را در آن تاریخ یعنی در سنه ۳۲۷ باقل احتمالات عادی در امثال این موارد در حدود بیست سالگی هم فرض غنائم ولادت او در حدود ۳۰۷ خواهد واقع خواهد شد لامحاله، و قرینه دیگر بر صحت احتمال مذکور آنست که ابو سلیمان بتصریح قفطی (۲) از تلامذه ابو بشر متی بن یونس نصرانی حکیم و منطقی معروف بوده و متی بن یونس در یازدهم رمضان سنه سیصد و بیست و هشت وفات نموده است (۳)، پس ابو سلیمان اگر هم فرضاً فقط سنوات اخیر عمر متی بن یونس را درك کرده بوده باز برای اینکه صلاحیت تلخذ و اخذ ازو داشته باشد لابد بایستی مقارن وفات متی بن یونس یعنی در سنه ۳۲۸ اقلأ در حدود بیست سالگی کمابیش بوده باشد، پس این قرینه نیز مارا بهمان نتیجه میرساند یعنی اینکه ولادت ابو سلیمان جریاً علی ظواهر الأمور العادیه بحد اکثر مؤخر از حدود ۳۱۰ نمیتواند باشد، اینها همه راجع

(۱) عین ابن ایات را ثعالبی نیز در یتیمه الدهر ۲: ۱۴۷ بابن نباتة مذکور نسبت داده است.

(۲) تاریخ الحکماء ص ۲۸۲.

(۳) ابن ابی اصیبه ج ۱ ص ۲۳۵.

محد اکثر بود اما حد اقل سال ولادت او معلوم نیست و ممکن است ده سال یا بیست سال یا کمتر یا بیشتر مقدم بر تاریخ مذکور باشد،

و بشرح ایضا سال وفات او ولو بوجه تقریب معلوم نیست، چیزیکه بکلی محقق و قطعی است اینست که وی تا سنه ۳۷۲ که سال وفات عضد الدوله دیلمی است در حیات بوده و بر سر تابوت او چنانکه گذشت او با جمعی از حکماء آن عصر پاره سخنان حکیمانه بطرز و اسلوب سخنان مشهور حکماء یونان بر سر تابوت اسکندر بر زبان رانده‌اند (۱)، — سابق گفتیم که ابو حیان توحیدی کتاب الامتاع و الموانسة خود را برای مطالعه و استخراج خاطر استاد خود ابو سلیمان تألیف نموده بوده و گفتیم که کتاب مزبور عبارت است از بعضی مذاکرات علمی و ادبی که مابین وزیر صمصام الدوله بن عضد الدوله ابو الفضل عبد الله بن العارض الشیرازی (۲) یا ابن سعدان (۳) و مابین ابو حیان روی داده بوده، پس معلوم میشود که ابو سلیمان مدتی را نیز از سلطنت صمصام الدوله (۳۷۲ — ۳۷۶ و ۳۷۹ — ۳۸۸) که مقدار آن معلوم نیست و شاید نیز تمام مدت سلطنت او را در یافته بوده است، و زیاده بر آنچه گذشت عجالة چیزی راجع بتاریخ حیات او معلوم نیست،

در مقابسات ابو حیان (طبع مصر ص ۲۸۶) عبارتی مذکور است که اگر سهو و تصحیف نساخ نباشد صریحاً دال است بر اینکه ابو سلیمان صاحب ترجمه تا سنه ۳۹۱ نیز در حیات بوده است، و عبارت مزبور اینست: «واملی ابو سلیمان علی جماعة کنت احدهم سنة احدى وتسعين و ثلثمائة وقد سئل عن الواحد فقال الواحد اسم مشترك يقع علی معان كثيرة السخ»، ولی چون در این چاپ مقابسات با وجود پاکیزگی صورت ظاهر آن از

(۱) رجوع کنید بسابق ص ۱۳
(۲) رجوع کنید بضمیمه سوم این رساله،
(۳) رجوع شود بسابق ص ۱۶ ح ۲

کاغذ و حروف و خط و غیره نظر بآنکه از روی چاپهای سقیم هند بعمل آمده نه از روی اصول صحیح خطی اغلاط و تصحیفات فاحشه بسیار روی داده، و چون غالباً چنانکه همه کس میداند در کتب تواریخ و رجال «تسع» با «سبع» و «تسعين» با «سبعين» با یکدیگر تصحیف میشوند، و بالاخره چون از خارج هیچ دلیل دیگری جز همین عبارت مشکوک مقابسات بدست نداریم که ابو سلیمان منطقی تا سنه ۳۹۱ که تا اندازه برای عصر او دیر بنظر میآید در حیات بوده لهذا ابدأ اطمینانی نیست که کلمه «تسعين» در عبارت سابق الذکر تصحیف «سبعين» نباشد، بخصوص که در موضعی دیگر از همان مقابسات عین تاریخ مزبور ولی با تبدیل تسعين به سبعين در مورد صحبت از همان ابو سلیمان ذکر شده است، در ابتدای مقابسه ۶۱ (ص ۲۴۶) گوید: «قال ابو سلیمان وانا اقرأ علیه کتاب النفس للفيلسوف سنة احدى وسبعين و ثلثمائة بمدينة السلام ان النفس قابلة للفضائل و الرذائل السخ»، که فی الواقع این تفاوت بیست سال بدون کم و زیاد مابین دو تاریخ محل گفتگوی ما — تفاوتی که منشأ آن فقط اختلاف بین دو کلمه سبعين و تسعين است نه دلیل قطعی محقق از خارج — تا اندازه جای ارباب است،

❧ تألیفات ابو سلیمان سجستانی ❧

اسامی بعضی از تألیف ابو سلیمان سجستانی که از کتب متفرقه التقاط شده از قرار ذیل است:

۱ — «صوان الحکمة»، بلا فاصله پس ازین فصل ما در موضوع این کتاب بحث خواهیم نمود،

۲ — مقالة فی مراتب قوى الانسان و کیفیة الانذارات التى ینذر بها النفس تما یحدث فی عالم الکیون (کتاب الفهرست ۲۶۴، و قطعی ۲۸۳، و ابن ابی اصیعة ۱: ۳۲۲)، و کتابی که صاحب الفهرست در ص ۳۱۶

عنوان « کتاب ابی سلیمان المنطقی فی الانذارات الیومیة » باو نسبت میدهد باحتمال بسیار قوی با مقاله ما نحن فیه یکی باید باشد،

۳ — رسالة فی اقتصاص طرق الفضائل (تتمة صوان الحکمة نسخة برلین ورق ۴۴^b)،

۴ — رسائل الی عضد الدولة عدّة فی فنون مختلفة من الحکمة (قفطی ۲۸۳)،

۵ — مسائل عدّه سُئل عنها و جواباته لها (ابن ابی اصیبة ۱ : ۳۲۲)،

۶ — کلام فی المنطق (ابن ابی اصیبة ۱ : ۳۲۲)،

۷ — تعالیک حکمیة (ایضاً ۱ : ۱۵، ۵۷، ۱۰۴، ۳۲۲)،

۸ — رسالة فی الحرك الاول (تتمة صوان الحکمة نسخة برلین ورق ۴۴^b)،

۹ — مقالة فی ان الأجرام العلویة طبعها طبيعة خامسة وانها ذوات

انفس وان النفس اتی لها هی النفس الناطقة (ابن ابی اصیبة ۱ : ۳۲۲)،

۱۰ — مقالة فی الکمال الخاص بنوع الانسان، — این سه رساله

اخیر یعنی شماره ۸ و ۹ و ۱۰ هر سه با هم در ضمن مجموعه در کتابخانه

مجلس شورای ملی در طهران موجود است، رجوع شود بفهرست کتابخانه

مزبور تألیف آقای میرزا یوسف خان اعتصامی، سنه ۱۳۱۱، ص ۳۹۶،

کتاب صوان الحکمة

چنانکه از فصول متقدمه معلوم شد یکی از تألیفات ابو سلیمان

سجستانی کتاب «صوان الحکمة» است (۱) که اصل و مبنای «تتمة صوان

الحکمة» بیهقی است، و عبارت بیهقی را در این خصوص در دو موضع از

(۱) برای وجه تسمیة «صوان الحکمة» و بیان مقصود از این کلمه رجوع شود بص ۴ س ۶ — ۶

کتاب خود سابقاً در ص ۴ ح و ص ۱۳ — ۱۴ نقل کردیم، و عجب آنست که

فقط بیهقی است که نام این کتاب را در جزو مؤلفات ابو سلیمان سجستانی برده

و سایر مورّخین از قبیل ابن الندیم در کتاب الفهرست و قفطی در تاریخ

الحکماء و ابن ابی اصیبة در عیون الانباء هیچکدام متعرض ذکر آن نشده اند،

در کشف الظنون حاجی خلیفه نیز ذکری از صوان الحکمة ابو

سلیمان سجستانی نیست، فقط کتابی بعنوان «صواب الحکمة» (در چاپ

اروپا) یا «صنوان الحکمة» (در چاپ استانبول) تألیف «ابو جعفر بن بابویه

ملك سجستان» در آنجا نام برده شده که باحتمال بسیار قوی هردو عنوان

مذکور غلط و تحریف صوان الحکمة باید باشد، عین عبارت حاجی خلیفه

از قرار ذیل است: «صواب الحکمة (او: صنوان الحکمة) لأبي جعفر

ابن بابويه ملك سجستان ذكره الشهرزوري في تاريخ الحكماء»، — اما

«صنوان الحکمة» چاپ استانبول در غلط بودن آن اصلاً جای شبهه نیست

چه اولاً این ترکیب بهیچوجه من الوجوه معنی محصلی ندارد، و ثانیاً از موضع

ذکر آن که ما بین «صواب الجواب» و «الصوارم الهندیة» آمده واضح است که

صنوان قطعاً غلط نسخ است یعنی نون آن بکلی زائد است، — و اما

«صواب الحکمة» در چاپ اروپا این عنوان گرچه مثل صنوان الحکمة بکلی

لغو و خالی از معنی نیست و با سریشم شاید بتوان مفهوم مائی بدان چسبانید ولی

تقریباً جای هیچ شک و شبهه نیست که این کلمه نیز غلط و تصحیف صوان

الحکمة (۱) است بدون تردید چه فی الواقع دو نوع حکمت یکی صواب

و دیگری خطا متصور نیست که کسی کتاب خود را صواب الحکمة

نام نهد برای احتراز از خطاء الحکمة مثلاً،

(۱) یعنی تصحیف خود حاجی خلیفه نه تصحیف نسخ چنانکه از موضع ذکر آن مابین صواب الجواب و الصوارم الهندیة واضح میشود، و حاجی خلیفه را چنانکه همه کس میداند اینگونه تصحیفات فراوان روی داده است مانند «عنوان اخبار الرضا» بجای «عیون اخبار الرضا» کتاب معروف شیخ صدوق، و «اکسیر نامه» بجای «اکبر نامه» معروف ابو الفضل علامی و غیره و غیره،

اما مؤلف صوان الحکمة را که حاجی خلیفه «ابو جعفر بن بابویه ملک سجستان» نامیده بقرینه نعت «ملک سجستان» و کنیه ابو جعفر شبهه نیست که مراد ابو جعفر احمد بن محمد بن خلف پادشاه سیستان است که از دوستان ابو سلیمان صاحب ترجمه بوده و همو بود که بتوسط ابو سلیمان چنانکه سابق بدان اشاره کردیم مکتوبی بابو سعید سیرافی بغداد فرستاد و ازو پاره مسائل راجع بفنون مختلفه ادب سؤال نمود، و شرح حال وی بنحو اجمال در ضمیمه دوم این رساله مذکور خواهد شد، و اما کلمه «بابویه» بدو باء موخده بینهما الالف در عبارت حاجی خلیفه بلا شبهه تصحیف «بانویه» است بنون بجای باء دوم زیرا که ابو جعفر مزبور و پسرش خلف بن احمد چنانکه بعد ازین خواهیم گفت هر دو معروف بوده اند باین بانویه یا ابن بانو بمناسبت آنکه مادر ابو جعفر «سیده بانو» دختر محمد بن عمرو بن الیث صفاری بود،

پس از تمهید این مقدمات گوئیم که کتاب «صوان الحکمة» را که حاجی خلیفه بابو جعفر ملک سجستان نسبت داده خالی از این دو شق نیست: یا فی الواقع کتابی بوده مستقل از تألیفات خود پادشاه مزبور زیرا که وی از فضلاء ملوک و حکیم و فیلسوف مشرب بوده پس فی حد ذاته هیچ استبعادی ندارد که وی نیز مانند هموطن مشهور خود ابو سلیمان سجستانی کتابی در حکمت تألیف و آنرا بهمان اسم کتاب ابو سلیمان موسوم ساخته بوده، یا آنکه با احتمال قوی شاید مراد همان صوان الحکمة معروف ابو سلیمان سجستانی بوده که خلطی در نام مؤلف آن روی داده، باین معنی که شاید ابو سلیمان کتاب خود را بمناسبت دوستی با ابو جعفر پادشاه سجستان بنام وی تألیف نموده بوده و سپس حاجی خلیفه را یا یکی از مآخذ او را مابین نام مؤلف و مؤلف له اشتباهی دست داده است، و عجالة تانسخه کاملی از اصل صوان الحکمة بدست نیامده حکمی بستی در این خصوص واضح است نمیتوان نمود،

از کتاب صوان الحکمة ابو سلیمان سجستانی تا آنجا که محرر این سطور اطلاع دارد نسخه کاملی گویا در کتابخانههای معروف اروپا و مصر و هند و غیره که فهارس مطبوعه برای آنها ترتیب داده شده و اطلاع از محتویات آنها برای همه کس ممکن است وجود ندارد، ولی البته هیچ بعید نیست که در بعضی کتابخانههای خصوصی ایران یا ترکیه یا سایر بلاد مشرق نسخه یا نسخی از این کتاب هنوز موجود باشد که عموم از آن اطلاعی ندارند، بهر حال اختصاری از این کتاب در کتابخانه لیدن از بلاد هلاند در ضمن مجموعه بعلامت (نسخه ۱۳۳^d گولیوس) (۱) موجود است، و اصل این مجموعه مشتمل است بر شش کتاب و رساله مجزا از یکدیگر در مواضع مختلفه، و نسخه محل گفتگوی ما که مشتمل بر صوان الحکمة است نسخه چهارم از آن مجموعه است، و این نسخه چهارم نیز خود مرکب از سه رساله کوچک است:

۱ — همین اختصار صوان الحکمة ابو سلیمان سجستانی که شاغل ص ۶۶ — ۷۳ از مجموعه مذکوره است،

۲ — اختصاری از تنمّه صوان الحکمة بیهقی از ص ۷۳ — ۷۷،

۳ — ذیلی بسیار مختصر بر تنمّه صوان الحکمة بیهقی بعنوان «الرسالة الملحقه بکتاب تنمّه صوان الحکمة» ص ۷۷ — ۷۹،

و مجموع این سه رساله بعلاوه بعضی تعلیقات جمع و ترتیب یکی از فضلاء قرن هفتم هجری است موسوم بفخر الدین ابو اسحق ابراهیم [بن محمد] (۲) المعروف بالفضنفر التبریزی بخط یکی از تلامیذ او موسوم باین الغلام و تاریخ کتابت آن در سنه ششصد و نود و دو هجری است، رجوع کنید بفهرست نسخ شرقی کتابخانه لیدن تألیف دزی ج ۲ ص ۲۹۲ — ۲۹۶،

(۱) Cod. 133^d Golius.

(۲) علاوه بین دو قلاب از روی فهرست مخطوطات الموصل است تألیف داود الجلبی الموصلی ص ۲۶۰ که در آنجا رساله در طب موسوم به «حاصل المسائل» از همین غضنفر تبریزی ذکر شده است،

ضمیمه اول

(راجع بص ۹ س ۸)

ابو حیان توحیدی

هو علی بن محمد بن العباس (۱) شیرازی الأصل (او التیشابوری او الواسطی) المعروف بابی حیان التوحیدی، وی از مشاهیر ادبا و فضلا و حکما و متصوفة قرن چهارم و از بزرگترین نویسندگان اسلام و از اخص خواص ابو سلیمان منطقی صاحب ترجمه بوده است، در کثرت تألیف متمتع نفیسه در هر موضوعی از مواضع علمی و ادبی و تاریخی و فلسفی و غیرها و در سلاست انشا و سهولت و بی تکلفی آن با تمایل ببسط و اطناب ابو حیان فوق العاده شبیه بجاحظ و عیناً همان سبک و شیوه را پیروی می نموده است، شرح حال بسیار مفصل مبسوطی از او در معجم الأدباء یاقوت ج ۵ ص ۳۸۰ — ۴۰۷ مسطور است، و او را تصانیف بسیار بوده از قبیل مقابسات، و کتاب الصداقة و الصدیق، و کتاب الإمتاع و الموائسة، و تقریظ الجاحظ، و کتاب البصائر، و کتاب الاشارات الالهیة، و کتاب الزلفه، و ثلب الوزيرین، و کتاب المحاضرات و غیرها، و فهرست کامل مؤلفات او در معجم الأدباء یاقوت مذکور است و بعضی ازین مؤلفات قیسه هنوز نیز باقی است و ما سابقاً اشاره پیاپی از آنها نموده ایم، و از بسیاری از آنها نیز که از میان رفته است یاقوت

(۱) در عموم مآخذ آیه نام و نسب او را همین قسم ضبط کرده اند ولی در کتاب شد الازار عن خط الاوزار در مزارات شیراز نسخه موزة برطانیه (شرق ۳۳۹۵) ورق ۳۲۸ چنانکه خواهد آمد نام و نسب او احمد بن العباس مرقوم است، و آن سهو است ظاهراً،

در معجم الادباء و قفطی در تاریخ الحکماء و ابن خلکان در وفیات الاعیان و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و ابو شجاع وزیر در ذیل تجارب الأمم و دیگران فصول طوال یا قصار نقل کرده اند،

ولادت ابو حیان بنحو قطع و یقین مابین سنه سیصد و ده و سیصد و بیست بوده است بتقریب ذیل: ابو حیان در اواخر عمر کتب خود را بنحیال اینکه مردم قدر آنرا نمیدانند سوزانیده بوده است، یکی از دوستان او ویرا برین عمل سخت سرزنش نموده، ابو حیان در جواب آندوست و اعتذار ازین عمل مکتوب مفصلی بدو نگاشته که عین آن مکتوب را یاقوت در معجم الادباء در شرح حال او (ج ۵ ص ۳۸۶ — ۳۹۲) مندرج ساخته است و این نامه موزخ است بماء رمضان سنه چهار صد، و در اثناء آن گوید: «و بعد فقد اصبحت هامة الیوم او غد فاتی فی عشر التسعین و هل لی بعد الکبرة و العجز امل فی حیاة لذیذة او رجاء لخال جدیدة الخ»، و این عبارت چنانکه ملاحظه میشود صریح است که وی در ماه رمضان سنه چهار صد هجری در دهه نود یعنی مابین ۸۰ و ۹۰ سالگی بوده است، پس تولد وی بالضرورة محصور خواهد بود مابین حدود ۳۱۰ — ۳۲۰،

سال وفات او نیز علی التحقیق معلوم نیست فقط چیزی که قطعی و محقق است آنست که وی چنانکه از مکتوب سابق الذکر بوضوح می پیوندد تا سنه چهار صد هجری در حیات بوده است و علاوه بر مکتوب مذکور ذکر این سنه یعنی سنه چهار صد در مقدمه کتاب الصدیق و الصداقة او (بنقل یاقوت از آن کتاب در معجم الأدباء ۵: ۳۸۱) نیز صریحاً آمده است و نصه: «فلما کان فی هذا الوقت و هو رجب سنه ۴۰۰ عثرت علی المسودة ویضتها (۱)»، و ابن خلکان ج ۲ ص ۱۷۳ و ذهبی در میزان الاعتدال

(۱) در کتاب الصدیق و الصداقة طبع مصر سنه ۱۳۲۳ که نگارنده بدست دارد بجای عبارت مذکور چنین مسطور است: «فلما مر علی ذلك بعض سنین عثرت علی المسودة و یضتها» بدون ذکر ماه و سال،

ج ۳ ص ۳۵۵ و سُبُحی در طبقات الشافعیه ج ۴ ص ۲ و حاجی خلیفه در عناوین ثلث الوزیرین و الأقناع و المقابسات نیز همه همین استنباط را کرده اند، معذک کله سیوطی در طبقات التحاة ص ۳۴۹ و حاجی خلیفه در عناوین الامتاع و المونسة و بصائر القدماء وفات او را در حدود سیصد و هشتاد نگاشته اند، و صاحب روضات الجنات ص ۷۴۴ از اینها نیز گذرانیده وفات او را بنا بروایتی در سنه سیصد و شصت یعنی اقلأً چهل سال قبل از تاریخ واقعی آن ضبط کرده است، در کتاب شد الأزار عن حط الأوزار در مزارات و مقابر شیراز تألیف معین الدین ابو القاسم جنید شیرازی در حدود ۷۹۰ هجری مؤلف آن کتاب تاریخ وفات ابو حیان توحیدی را در سنه چهار صد و چهارده در شهر شیراز مرقوم داشته و گوید در همانجا در گورستان محاذی قبر شیخ یعنی شیخ کبیر ابو عبد الله بن خفیف^(۱) مدفون شد، و عین عبارت او از روی نسخه موزة بریطانیة (شرقی ۳۳۹۵) ورق ۳۲ — ۳۳ از قرار ذیل است:

«ابو حیان احمد بن العباس الصوفی التوحیدی، صاحب المشایخ و سافر و رحل و تکلم فی التصوف و التوحید و کان اماماً فی اللغة و النحو و صاحب السیرانی و کان شدید التعصب له و صاحب ابن عباد و ابا علی و له حظاً^(۲) علی ابن عباد زائد و کلام علی ابی علی و هو شدید الدیانة و له مصنفات کثیرة منها کتاب البصائر و کتاب الاشارات^(۳) و کتاب الامتاع و الموانسة، و جاور بیت الله الحرام و کان بینة و بین شیخ الشیوخ ابی الحسین شی فلما مات ابو حیان قال شیخ الشیوخ ابو الحسین رأیته فی المنام فقلت ما فعل الله بك قال غفر لی علی رغمك فلما اصبح امر شیخ الشیوخ اصحابه فحُمِلَ فی محقة الی قبره لیصلی علیه فزاره و امر بلوح کتب علیه هذا قبر ابی حیان

(۱) بجاء معجمه، انظر تاج العروس فی خفف، و بجاء مهمله چنانکه در بعضی کتب است تصحیف است،

(۲) تصحیح قیاسی، و فی الاصل: خط،

(۳) یعنی الاشارات الالهیة (معجم الادباء ۵: ۳۸۱، و ابن ابی الحدید ۳: ۴۳۱)،

التوحیدی فوضع علی قبره، توفی سنة اربع عشرة ا[و اربعمائه و دفن فی المقبرة المحاذیة للشیخ، انتهى باختصار،

ولی چون اسم او و اسم پدر او را چنانکه ملاحظه میشود بر خلاف عموم مورخین احمد بن العباس نگاشته بجای علی بن محمد بن العباس راقم سطور چندان اطمینان کاملی ندارد باینکه مؤلف مزارات شیراز را در شخص ابو حیان توحیدی خلط و سهوی روی نداده و او را با کسی دیگر بهمین کنیه و نسبت اشتباه نکرده باشد، بخصوص اینکه در حق او گوید: «و هو شدید الدیانة» که بکلی خلاف معهود و مستنبط از مسطورات ابو حیان توحیدی و خلاف تصریحات جمهور علماست در باره وی و نیز گوید: «جاور بیت الله الحرام» که هرگز چنین مطلبی در هیچ مأخذی دیگر تا آنجا که راقم سطور اطلاع دارد راجع بابو حیان توحیدی دیده و شنیده نشده است،

باری ابو حیان صاحب ترجمه با همه فضایل و مقام عالی او در علم از جعل کردن اخبار و احادیث و حکایات و دس آنها در کتب بعنوان اخبار و حکایات واقعیة تاریخیة چندان مضایقه نداشته است و باصطلاح از جمله وضاعین بوده است، و بعضی از علما مانند یاقوت و ابن ابی الحدید و ذهبی ملفت این نکته شده و مردم را از افتادن بدام مرویات و محکیمات او تحذیر نموده اند، مثلاً حکایت طویل پیغام فرستادن ابوبکر و عمر بحضرت امیر بتوسط ابو عبیده جراح و جواب آنحضرت بدان پیغام که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغة ۲: ۵۹۲ — ۵۹۷، و ابن العربی در محاضرة الأبرار و مسامرة الأخیار ۲: ۱۰۲ — ۱۱۰، و قلقشندی در صبح الأعشی فی صناعة الانشا ۱: ۲۳۷ — ۲۴۷ ازو (ظاهراً از کتاب البصائر او) نقل کرده اند بکلی و سراپا مصنوعی است و آثار وضع بر و جنات آن حکایت برای هر کسی که ادنی انسی باوضاع و رسوم و مکالمات آن عصر داشته باشد از هزار فرسنگ لایح و هوید است و ابن ابی الحدید نیز همین گونه حدس زده است و ذهبی در میزان الاعتدال گوید که خود ابو حیان اقرار کرده که وی عالماً عامداً این

حکایت را برای ردّ روافض جعل کرده است، — و همچنین وصیت نامهٔ مجعول عباس عمّ حضرت رسول در مرض موت خود خطاب بحضرت امیر که ابن ابی الحدید ۳: ۲۸۲ — ۲۸۳ آن وصیت را از کتاب تقریظ الجاحظ او روایت نموده بدون شك بکلی ساختگی خود ابو حیان است و همان طرز و شیوه خیالات و عبارات و انشاء خود اوست بعینها، — و كذلك فصلی که ابو حیان توحیدی بزعم خود از قول ثابت بن قره صابی راجع بعقیده این اخیر در حق عمر ابن الخطاب و حسن بصری و جاحظ روایت نموده و آن فصل را یاقوت در معجم الأدباء ۶: ۶۹ — ۷۱ باز از همان کتاب تقریظ الجاحظ او نقل کرده بدون هیچ شك جعل خود ابو حیان است که بدهان صابی گذارده است، — و بشرح ایضاً حکایت بسیار دلکش ممتع ابن ثوابه و تصمیم او بتحصول علم هندسه که یاقوت در معجم الأدباء ۲: ۴۴ — ۵۱ از کتاب ثلب الوزیرین او روایت کرده بدون گفتگو چنانکه خود یاقوت نیز حدس زده بکلی مصنوعی و از مجموعهات خود اوست برای سخریه و استهزاء باین ثوابه و صاحب بن عبّاد،

مآخذ، — بعضی از مآخذی که متضمن ترجمهٔ حال ابو حیان توحیدی یا ذکر او است طراداً یا نقل فصولی از یکی از مؤلفات اوست از قرار ذیل است: ذیل تجارب الأمم از ابو شجاع وزیر طبع مصر ص ۷۵ — ۷۷، — معجم الأدباء یاقوت ج ۱ ص ۱۵، ۱۲۴ — ۱۲۵، ۱۴۱، ۱۴۸ — ۱۴۹، وج ۲ ص ۸۹ — ۹۰، ۹۵، ۲۷۳ — ۳۰۴، ۳۱۷ — ۳۱۹، و ج ۳ ص ۸۵ — ۱۲۵، وج ۵ ص ۱۵۷، ۲۸۲ — ۲۸۳، ۳۵۹ — ۳۶۸، ۳۸۰ — ۴۰۷ (شرح حال او)، وج ۶ ص ۶۹ — ۷۳، ۱۵۰، ۲۸۲، وج ۷ ص ۱۶۲ — ۱۶۳، — محاضرة الأبرار و مسامرة الأخیار از محیی الدین ابن العربی طبع مصر سنه ۱۳۲۴ ج ۱ ص ۵ وج ۲ ص ۱۰۲ — ۱۱۰، — شرح نهج البلاغة از ابن ابی الحدید طبع مصر ۲: ۳۷۴، ۵۹۲ — ۵۹۷، و ۳: ۲۸۲ — ۲۸۳، ۴۳۱، — طبقات الحکماء قطعی ص ۸۲، ۸۳، ۸۸،

۲۸۳، — ابن خلکان طبع طهران ۲: ۱۷۰، ۱۷۲ — ۱۷۳ در شرح حال ابو الفضل محمد بن العمید، — مختصر الدول ابن العبری ص ۳۰۸، — میزان الاعتدال ذهبی طبع مصر ۳: ۳۵۵، — طبقات الشافعیة سبکی طبع مصر ۴: ۲ — ۳، — شد الأزار عن حطّ الأوزار لزوار المزار لمعین الدین ابی القاسم جنید الشیرازی در مقابر و مزارات شیراز که در حدود ۷۹۰ هجری تألیف شده نسخهٔ موزهٔ بریطانیه (شرقی ۳۳۹۵) ورق ۳۲^a — ۳۳^a، — صبح الأعشی فی کتابة الانشا للمقلّتشندی طبع مصر ۱: ۲۳۷ — ۲۴۷، — بغية الوعاة فی طبقات النحاة سیوطی ص ۳۴۸ — ۳۴۹، — مفتاح السعادة طاشکبری زاده طبع حیدر آباد دکن ج ۱ ص ۱۸۸ — ۱۸۹، — کشف الظنون حاجی خلیفه در عناوین «الامتناع و الموانسة» و «الأقتاع» (که بدون شبهه تصحیف همان عنوان یعنی الامتناع است)، و «بصائر القدماء»، و «ثلب الوزیرین»، و «المقابسات»، — روضات الجنّات مرحوم آقا محمد باقر خونساری ص ۷۴۴، — دائرة المعارف اسلام در عنوان «ابو حیان توحیدی» ج ۱ ص ۹۰ — ۹۱ بقلم مرگلیوٹ مستشرق انگلیسی، — مقدمهٔ اخوان الصفا طبع جدید مصر سنه ۱۳۴۷ باهتمام خیر الدین زرکلی در مواضع مختلفهٔ آن، — الاعلام تألیف همان مؤلف ص ۶۸۹ — ۶۹۰، — مقدمهٔ مقابسات طبع جدید مصر سنه ۱۳۴۷ باهتمام حسن سندوبی ص ۱ — ۱۱۴ که طابع آنکتاب بقدر امکان آنچه توانسته اطلاعات راجع بشرح حال ابو حیان توحیدی و مؤلفات او را از کتب مختلفه جمع آوری نموده است، ولی عیب بزرگ این مقدمه اینست که مؤلف از ذکر مآخذ فرداً فرد مطالب خود بکلی سکوت اختیار کرده و بهمان تعداد مجموعی آنها در يك موضع در اول مقدمه (ص ۶) اکتفا نموده بقسمی که برای خوانندهٔ این ۱۱۴ صفحهٔ طویل بهیچوجه ممکن نیست بداند که هر فصلی و هر حکایتی

از آنها جدا جدا منقول از چه مأخذی است تا در مورد احتیاج بتواند خود او آن مطلب را با اصل منقول عنه مقابله و مقایسه نماید مگر آنکه برای هر مطلبی باقراده بتمام مأخذ مسطور در اول مقدمه من اولها الی آخرها رجوع نماید، طابع مزبور غالب فصول را ابتدا بساکن چنین شروع میکنند: «قال ابو حیان فی کتاب تقریظ الجاخط» یا «قال ابو حیان فی کتاب الزلفه» یا «قال ابو حیان فی کتابه مثالب الوزیرین» السخ بسمیکه خواننده که از اوضاع درست مسبق نباشد قطعاً چنین گمان خواهد کرد که وی مستقیماً ازین کتب که چنانکه معلوم است اغلب آنها اکنون بگلی از میان رفته است نقل میکنند، و شاید تا درجه قصد طابع نیز همین بوده و منخواسته چنین وانمود کند که وی با مأخذی و منابعی سروکار داشته که عموم ناس را دسترس بدان نیست چنانکه در آخر مقدمه خود ص ۱۱۴ گوید: «قلت هذا ما رأیت اثباته ههنا من آثار ابی حیان و مرویاتیه و رسائله مما عثرت علیه بعد الجهد الجهید فی بطون الکتب و طوایا الأسفار مما لا عام لأکثر المطلاعین به السخ»، و حال آنکه جمیع مسطورات او مطلقاً و بلا استثناء منقول است از مأخذ معموله متداوله مانند معجم الأدباء یاقوت و تاریخ الحکماء قفطی و ابن خلکان و غیرها که جمیعاً چاپ شده و در محل دسترس خاص و عام است،

ضمیمه دوم

(راجع بص ۹ س ۱۸ — ۱۹)

ابو جعفر پادشاه سیستان

هو ابو جعفر احمد بن محمد بن خلف بن الیث بن فرقد بن سلیم بن ماهان پادشاه سیستان (سنه ۳۱۱ — ۳۵۲) از خانواده صفاریان ولی نه از

نسل مؤسس آن سلسله یعقوب لیث یا برادرش عمرو لیث بلکه از بنی اعمام آندو نفر زیرا که فقط از ماهان ببالا نسب هر دو خانواده یکدیگر متصل میشود چه نسب یعقوب لیث از اینقرار است: یعقوب بن الیث بن المعدل ابن حاتم بن ماهان، ولی از ماهان پائین یعنی از دو پسر ماهان سلیم و حاتم نسب دو خانواده مذکور از یکدیگر جدا میگردد: سلیم جد اعلای ابو جعفر است و حاتم جد اعلای یعقوب لیث،

ابو جعفر مذکور پدر خلف بن احمد معروف بمدوح بدیع الزمان همدانی و ابو الفتح بستی است و مدایح لکندو در حق او از جمله این آیات بستی:

خلف بن احمد احمد الأخلاف اربی بسودده علی الأسلاف

السخ مشهور است و در تاریخ عینی و غیره مذکور، و خلف بن احمد مزبور در سنه ۳۹۳ بدست سلطان محمود غزنوی گرفتار شد و ممالک او بتصرف وی در آمد و بالاخره در محبس گردیز در سنه ۳۹۹ وفات یافت و تفصیل این وقایع در کتب تواریخ مسطور است غرض اینجا فقط معرفی پدرش ابو جعفر مانحن فیه است که شهرتش نسبتاً از پسر کمتر است، مادر ابو جعفر سیده بانو دختر محمد بن عمرو بن الیث صفاری است (تاریخ سیستان ص ۲۱۲ و ۲۵۱)، و بهمین مناسبت او و پسرش خلف بن احمد چنانکه سابق نیز گفتیم هر دو معروف بوده اند باین بانو و ابن بانویه، در نسب نامه این خانواده که بدقت از روی تاریخ سیستان استخراج شده قدری پا فشرديم زیرا که بعضی مورخین را درین خصوص اشتباهاتی عجیب دست داده و علی التحقیق ندانسته اند این ابو جعفر و پسرش خلف بن احمد کیستند و از چه خانواده بوده اند و نسبت آنها با صفاریه چیست، — باری ابو جعفر صاحب ترجمه پادشاهی فاضل و حکیم و فیلسوف و محب علم و فضل و جوانمرد و سخی بوده است و یکی از قصاید غراء رودکی که هنوز باقی است و در صحت نسبت آن برودکی جای شک نیست و مطلع آن اینست:

مادر می را بکرد باید قربان یچه او را گرفت و کرد بزدان

در مدح اوست و این قصیده فائقه با تمام با تفصیل حکایت راجع بدان در تاریخ سیستان مسطور است،

ابو دلف و سمر بن مهلهل خزر جی سیاح معروف که در سلطنت نصر بن احمد سامانی (۳۰۱ - ۳۳۱) سفری بچین و هند و بلاد ترک نموده بوده و سفرنامه او را یاقوت در معجم البلدان در سی و اند موضع متفرق از آنکتاب نقل کرده است و قتی در یکی از سفرهای دور و دراز خود از سیستان عبور نموده و بخدمت این پادشاه باذل دریا دل رسیده بوده است و او را از قرار ذیل وصف میکند: «و کان صاحب سبستان فی وقت موافاتی ایاها ابا جعفر محمد بن احمد [ظ: احمد بن محمد] بن الیث و آمه بانویه اخت یعقوب بن [محمد بن عمرو بن] الیث و هو رجل فیلسوف سمح کریم له فی بلد [ه] طراز [ه] عمل فیه ثياب و یخلع فی کلّ یوم خلعة علی واحد من زواره و یقوم علیه من طرازها بجمعة آلاف درهم و معها دابة التوبة و ولی الحمام (?) و المسند و المطرح و مسورتان و مخدتان و بذلك یعمل ثبت و یسلم الی الزائر فیتوفیه من الخازن» (معجم البلدان ج ۳ ص ۴۵۸)،

در تاریخ سیستان ص ۲۵۲ گوید: «و امیر با جعفر مردی بود بیدار و سخی و عالم و از هر علمی بهره داشت و مردمان جهان اندر روزگار او آرام گرفتند و هیچ مهتری بشجاعت او نبود اندرین روزگاریها و ساعات و اوقات را بخش کرده بود زمانی بنماز و خواندن زمانی نشاط و خوردن زمانی کار پادشاهی باز نگریدن زمانی باسایش و خلوت آرامیدن و ذکر او بزرگ شد در جهان تردید مهتران عالم»، انتهى،

و همین ابو جعفر پادشاه سیستان است که پانصد و چهل مسئله از فنون مختلفه ادب و شعر و قرآن و احکام و غیره بتوسط ابو سلیمان منطقى ببغداد فرستاد و جواب آنها را از ابو سعید سیرافى سؤال نمود چنانکه سابقاً بدان اشاره نمودیم، و این فقره تا اندازه دلیل بر رسوخ قدم پادشاه مزبور است در علوم متداوله در آن عصر در عموم بلاد اسلام،

در یتمیه الدهر ثعالبی ج ۴ ص ۲۳۵ نیز استطراداً ذکرى از ابو جعفر صاحب ترجمه آمده، در شرح حال خلیل بن احمد التجزى قاضى سیستان از جانب سامانیان گوید: «و هو القائل لأبى جعفر صاحب سبستان فی تهنة قصر بناء

شیتد قصرأ عالیاً مشرفاً بطائرئى سعد و مسعود
کأئما یرفع بنیانه جن سلیمان بن داود
لازلت فیه باقیاً ناعماً علی اختلاف البیض و السود
و کان مکتوباً فی صدر الایوان فیه

من سره ان یری الفردوس عاجلة فلینظر الیوم فی بنیان ایوانی
او سره ان یری رضوان عن کشب بمل عینیه فلینظر الی البانی
ولما قتل ابو جعفر امر الخلیل ان یکتب تحتها من قبله

لو کانت الدار فردوسا و ساکنها رضوان لم یبیل فیها جسم رضوان
الموت اسرع فی هذا فاهلکه والدهر اسرع فی تحریب ایوان»

تولد ابو جعفر مذکور در روز دوشنبه چهار روز باقی مانده از شعبان سنه دویست و نود و سه بود (تاریخ سیستان ص ۲۱۴)، و جلوس او در روز چهار شنبه سیزده روز باقی از محرم سنه سیصد و یازده (ایضاً، ص ۲۴۷)، و پس از چهل و یکسال سلطنت شب سه شنبه دوم ربیع الاول سنه سیصد و پنجاه و دو گروهی از چاکران خاص وی او را اندر مجلس شراب بکشتند و بیت المال غارت کردند (ایضاً، ص ۲۶۳ - ۲۶۴)،

در تاریخ گزیده ص ۳۸۲ در فصل سلطنت نصر بن احمد سامانی گوید: «امیر نصر در هراة روزی جوانی نیکو روی در کار گل یافت فر بزرگی ازو مشاهده کرد از نام و نژادش پرسید و امان داد گفت نامم احمد است و نژاد از تخم بنی لیث امیر نصر را بر حال او رقت آمد او را نوازش فرمود و اموال بخشید و از اقربای خودش زن داد و بامارت سیستان فرستاد و تا غایت امارت سیستان در تحفه اوست» انتهى، و مراد از احمد در این

حکایت افسانه مانند بقرینه نام و نسب و توافق عصر بلاشبهه همین ابو جعفر احمد بن محمد بن خلف مانحن فیه است لاغیر،

در ذیل تجارب الأمم از ابو شجاع وزیر ص ۷۵ بمناسبت اینکه نامی از ابو سلیمان منطقی سجستانی میان آمده طابع آنکتاب مأسوف علیه آمدرز مستشرق انگلیسی در حاشیه گوید: «هو محمد بن طاهر بن بهرام المنطقی و هو مصنف کتاب صوان الحکمة و صاحب ابا جعفر بن کاکویه ملک سجستان» انتهى، و چنانکه ملاحظه میشود مستشرق مزبور ابو جعفر مانحن فیه پادشاه سیستان را با ابو جعفر محمد بن دشمنزیار معروف باین کاکویه مخدوم شیخ ابو علی سینا و پادشاه اصفهان و مضافات (سنه ۳۹۸ — ۴۳۳) اشتباه نموده و دو شخص تاریخی بکلی متغایر با یکدیگر را که اصلاً و ابداً ربطی با هم نداشته‌اند و عصر یکی قریب یک قرن بعد از عصر دیگری بوده با یکدیگر خلط کرده است،

مأخذ: یتیمه الذهر ثعالی ج ۴ ص ۲۳۵، — معجم البلدان یاقوت ج ۳ ص ۴۵۸، معجم الأدباء هموج ۳ ص ۱۰۰، — تاریخ گزیده طبع اوقاف گیب ص ۳۸۲، — تاریخ سیستان ص ۱۵۲، ۲۰۶، ۲۱۴، ۲۴۷، ۲۶۴، ۲۷۷، (تاریخ سیستان مانحن فیه در حدود سنه هفتصد هجری تألیف شده و نام مؤلف آن معلوم نیست و از قرار مذکور در سنه ۱۲۹۶ در پا و رقی روز نامه «ایران» چاپ شده است، و غرات صفحات حواله بنسخه خطی است از آنکتاب که دوست فاضل من آقای میرزا عباسخان اقبال آشتیانی شکر الله سعه برای من نویسانیده‌اند، و از قرار تقریر بعضی دوستان نسخه نفیسی ازین کتاب اکنون در طهران در کتابخانه آقای ملک الشعراء بهار خراسانی موجود است، و در چند ماه پیش کتابخانه ملی پاریس نیز نسخه از آن اتیاع نموده که هر چند نسخه جدیدی است ولی نسبتاً مصحح و مضبوط است)،

ضمیمه سوم

(راجع بص ۲۲ س ۱۶ — ۱۷)

ابو الفضل عبد الله بن العارض الشیرازی

وزیر صمصام الدوله بن عضد الدوله، — کذا فی تاریخ الحکماء القفطی ص ۲۸۳، و راقم سطور در کتب تواریخ معموله مانند ذیل تجارب الأمم از ابو شجاع وزیر و کامل ابن الاثیر و بعضی قطعات که از تاریخ هلال صابی بدست است تا کنون بنام وزیری از آن صمصام الدوله باین نام و نشان یعنی ابو الفضل عبد الله بن العارض الشیرازی برنخورده‌ام، اولین وزیر معروف صمصام الدوله که با ابو حیان توحیدی نیز آشنا بوده و ابو حیان مکرر نام او را در تألیفات خود برده است ابن سعدان (ابو عبد الله الحسین بن احمد بن سعدان) است که شرح حال او اجمالاً سابق در ص ۱۷ مذکور شد، و این ابو الفضل عبد الله بن العارض الشیرازی مذکور در تاریخ الحکماء قفطی قطعاً باید همان کسی باشد که در معجم الأدباء یاقوت ۲: ۳۰۶ و ۵: ۲۴۹ و ۶: ۲۶۱ — ۲۶۴ نام او بعنوان ابو الفضل بن احمد الشیرازی و ابو الفضل بن ابی الحسین العارض و ابو الفضل العارض مکرر برده شده است و از سیاق عبارت یاقوت در مواضع مذکوره صریحاً بر میآید که وی یکی از ارکان دولت بویه‌یان و مخصوصاً عضد الدوله دیلمی بوده است، ولی چنانکه گفته شد تا کنون در کتب تواریخ بنظر نرسیده که کسی نسبت وزارت صمصام الدوله را باو داده باشد، پس یا قفطی را در باب نام و نسب او یا در خصوص وظیفه و شغل او اشتباهی دست داده، یا در کتب تواریخ معموله که بدست است از ذکر نام او ما بین وزراء صمصام الدوله شاید غفلتی واقع شده، یا شاید استقصاء راقم سطور ناقص و از نظر من این فقره فوت شده است،



ضمیمه چهارم

(راجع بص ۷ و ۳۱)

بعضی نسخ موجوده از مختصرات صوان الحکمة

این رساله تحت الطبع بود که دوست فاضل من آقای پل کروس (۱) مستشرق آلمانی در نتیجه مذاکرات شفاهی با راقم سطور شماره از مجله آلمانی موسوم به «اسلامیکا» منطبعة لیزیک (نمره ۵ از سال ۱۹۳۱ م) بمن ارائه دادند که در آن شماره مقاله مطولی بقلم یکی دیگر از فضلا مستشرقین آلمان آقای مارتین پلسنر (۲) مندرج بود، در این مقاله در صفحات ۵۳۴ — ۵۳۸ فاضل مزبور بمناسبتی ذکرى از بعضی نسخ موجوده صوان الحکمة ابو سلیمان سجستانی (یعنی اختصاراتی از آن نه اصل کامل آن) و تتمه صوان الحکمة بیهقی و ذیلی بر این کتاب اخیر بیان آورده که تتیمماً للفائدة مناسب چنان دانستم خلاصه مسطورات او را در این موضوع مخصوص که ربط تامی با رساله حاضره دارد در اینجا علاوه نمایم:

از قرار تقریر پلسنر مزبور که خود بشخصه بسیاری از نسخ خطی کتابخانه‌های استانبول و قونیه و دمشق را بدقت معاینه نموده و وصف آن نسخ را در مقاله مذکوره مشروحاً بدست داده است اکنون در کتابخانه‌های مختلف استانبول سه مجموعه موجود است که هر یک از آن سه مجموعه مانند نسخه سابق الذکر لیدن (رجوع بص ۳۱) و بهمان طرز و ترتیب ولی بسیار مفصل‌تر و مبسوط‌تر از آن مشتمل بر سه رساله آتیه است:

M. Paul Kraus. (۱)
M. Martin Plessner. (۲)

اول، منتخباتی بسیار مبسوط از اصل صوان الحکمة ابو سلیمان سجستانی،

دوم، تتمه صوان الحکمة بیهقی تمام و کمال بدون اختصار،

سوم، ذیلی بر این کتاب اخیر از مؤلفی نا معلوم که با احتمال قوی باید همان غضنفر تبریزی مذکور در ص ۳۱ باشد، و وصف اجمالی سه مجموعه مزبوره از قرار ذیل است:

- ۱ — نسخه موجوده در کتابخانه بشیر آقا نمره ۴۹۴، این نسخه دارای ۱۶۷ ورق (۳۳۴ صفحه) است و بخط نسخ و مورخه سال ۶۸۹ هجری است و محتویات آن از اینقرار است: الف، انتخاباتی از اصل صوان الحکمة ابو سلیمان سجستانی ورق ۱ — ۹۵، ب، تتمه صوان الحکمة بیهقی تمام و کمال ورق ۹۵ — ۱۳۶، ج، ذیلی بر این کتاب اخیر ورق ۱۳۶ — ۱۶۷، (۱)
- ۲ — نسخه موجوده در کتابخانه ملا مراد نمره ۱۴۰۸ که غلطاً در طبع نمره ۱۴۳۱ چاپ شده است، این نسخه دارای ۱۵۷ ورق (۳۱۴ صفحه) است بخط نسخ و مورخه سنه ۶۳۹ هجری است و محتویات آن از اینقرار است: الف، انتخاباتی از اصل صوان الحکمة ورق ۱ — ۸۸، ب، تتمه صوان الحکمة ورق ۸۸ — ۱۲۶، ج، ذیل این کتاب اخیر ورق ۱۲۶ — ۱۵۷، (۱)

- ۳ — نسخه موجوده در کتابخانه کوپریلی نمره ۹۲، این نسخه دارای ۲۱۵ ورق (۴۳۰ صفحه) است بخط نسخ و تاریخ کتابت ندارد ولی ظاهراً در

(۱) سابق در ص ۷ نیز اشاره باین دو نسخه یعنی نسخه کتابخانه بشیر آقا و نسخه کتابخانه ملا مراد شد ولی من در حین تحریر آن موضع از کم و کیف محتویات این دو نسخه بنحو تفصیل بی اطلاع بودم و استناداً بمذاکرات شفاهی آقای سید کلیم الله حیدر آبادی سابق الذکر آندورا فقط دو نسخه از تتمه صوان الحکمة بیهقی فرض میکردم و نمیدانستم که علاوه بر آن کتاب شامل قسمت مهمی از اصل صوان الحکمة و ذیلی مفصل بر خود تتمه صوان الحکمة نیز هست،

RÉSUMÉ

Le présent fascicule contient une étude sur deux importants ouvrages arabes : 1° *çiwân-ul-hikmat* (le Trésor de la sagesse) d'Abû Sulaïmân Muḥammad ibn Ṭāhir ibn Bahrām as-Sidjistānī, connu sous le nom d'al-Manṭiqī (X^e siècle) ; 2° *tatimmatu çiwân-ul-hikmat* (Complément au Trésor de la sagesse) d'Abû l-Ḥasan Baīhaqī (+ 565-1170).

Le premier de ces ouvrages, connu seulement par des abrégés encore inédits, fournit un exposé des principes de la philosophie, fondé sur les opinions des docteurs antérieurs à l'Islam. Son auteur, dont la biographie forme l'essentiel de ce travail, naquit vers le commencement du X^e siècle. Ce grand docteur, qui se place entre Farabi et Avicenne, à la fois par la chronologie et par les mérites, fut à Bagdad l'élève de deux philosophes chrétiens de langue arabe et jouit de la protection des princes Bouïdes. Dans sa demeure se réunissaient les savants du temps ; leurs débats furent transmis à la postérité par Abû Hayyân Tawhidī, dans un livre fort important pour l'histoire des idées (cf. app. I). Plusieurs auteurs arabes (cités p. 20 suiv.) ont parlé d'Abû Sulaïmân al-Manṭiqī ; il a composé une dizaine d'ouvrages (énumérés p. 27).

Le second ouvrage, la *Tatimma* de Baīhaqī, forme la suite du précédent. On y trouve en effet les biographies des savants originaires des régions orientales du monde musulman (Khorassan, Transoxiane, etc.) et particulièrement celles des contemporains de l'auteur qui s'est attaché surtout à rapporter leurs paroles mémorables. Fréquemment, la *Tatimma* se trouve mieux informée que les autres recueils biographiques composés par des Irakiens, des Syriens ou des Égyptiens : ainsi pour les biographies de Khayyām et de quelques-uns de ses disciples, pour celles d'Avicenne et de Birûnī. Il existe cinq manuscrits de cet ouvrage (cf. p. 5-7). D'autre part, les abrégés inédits du *çiwân-ul-hikmat* sont décrits à l'appendice IV.

قرن هشتم هجری استنساخ شده و محتویات آن عبارت است از الف، انتخاباتی مفصل از اصل صوان الحکمة ورق ۱ - ۱۲۳، ب، تتمه صوان الحکمة ورق ۱۲۳ - ۱۷۱، ج ذیل این اخیر ورق ۱۷۱ - ۲۱۵، و چنانکه ملاحظه میشود منتخبات اصل صوان الحکمة ابو سلیمان سجستانی که در این سه مجموعه مندرج است مانند نسخه سابق الذکر لیدن (رجوع بص ۳۱) فقط عبارت از هفت هشت صفحه خشک مختصر نیست بلکه در هر سه نسخه از حسن اتفاق انتخاباتی بسیار مطول و مبسوط از آن کتاب نفیس بدست داده شده : در نسخه بشیر آقا ۹۵ ورق یعنی ۱۹۰ صفحه، در نسخه ملا مراد ۸۸ ورق = ۱۷۶ صفحه، و در نسخه کوریللی ۱۲۳ ورق = ۲۴۶ صفحه.

۲۸ صفر ۱۳۵۲ هجری قمری

PUBLICATIONS

DE LA

SOCIÉTÉ DES ÉTUDES IRANIENNES
ET DE L'ART PERSAN

N° 5

ABÛ SULAÏMÂN MANTIQÎ SIDJISTÂNÎ

Savant du IV^e siècle de l'Hégire

PAR

M. MUHAMMAD KHAN QAZVÎNÎ

CHALON-SUR-SAONE

IMPRIMERIE FRANÇAISE ET ORIENTALE É. BERTRAND

1933

